

مجله خبری - تحلیلی

# ایران معاصر

شماره ۴۳

آوریل ۲۰۱۵



مجله خبری - تحلیلی

# ایران معاصر

شماره ۴۳

آوریل ۲۰۱۵

## هیئت تحریریه

سردبیر: رجب صفروف

سروراستار: ایگور پانکراتینکو

الکساندر پروخانوف

سرگی بابورین

دمیتری روریکوف

ویتالی تریتیاکوف

ماکسیم شیفچینکو

آدرس تحریریه: مسکو، خیابان کورووی وال، شماره ۷

تصاویر گرفته شده از

ایتارتاس، ریانووستی، ریا ایران رو

## فهرست مطالب

اظهارات علی خامنه ای درباره یمن کار سعودی  
ها، جنایت است.....۲۴

بهار روسی - ایرانی

ایگور پانکراتنکو.....۲۸

چالش زمان: اسرائیل و سعودی ها علیه روسیه

رجب صفروف.....۳۲

لابی اسرائیلی در آمریکا و جهان نفوذ خود را از

دست می دهد

ولادیمیر آلکسیف.....۳۷

چکیده مطالب.....۲

یمن: جنگ عربستان سعودی علیه ایران

ولادیمیر آلکسیف.....۶

لوزان: گفتگوی مرحله میانی به عمل آمده ولی بعد

از آن چه می شود؟.....۱۲

وحدت توهمی «ائتلاف قاطع»

ایگور پانکراتنکو.....۱۵

تلاش در جهت احیای اندیشه «ناتوی عربی»

ولادیمیر آلکسیف.....۲۰

## چکیده مطالب

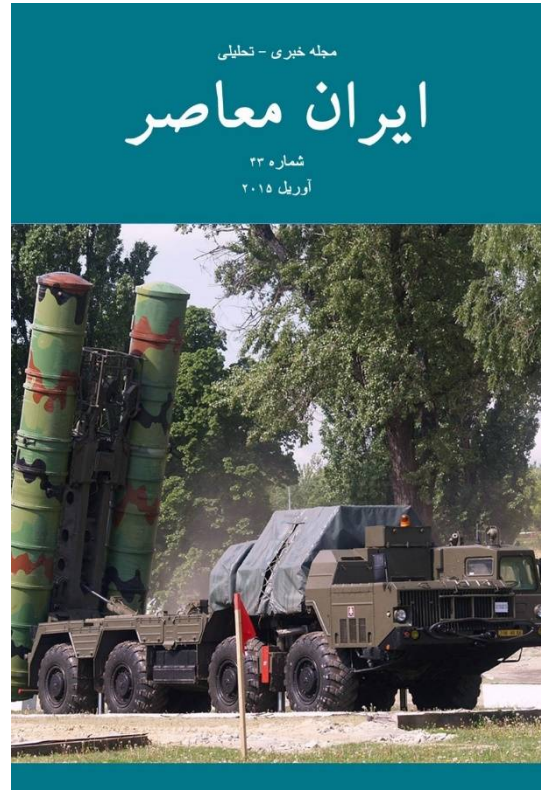
حوادث یمن، پایان مرحله جدید مذاکرات درباره برنامه هسته ای ایران در لوزان و تصمیم ولادیمیر پوتین مبنی بر لغو تحریم صدور سامانه های موشکی اس-۳۰۰ به تهران، رویدادهای اساسی هستند که در ماه آوریل جهان را برانگیخته و به موضوعات محوری مطالب شماره جدید چهل و سوم مجله «ایران معاصر» تبدیل شدند.

روز ۲۶ ماه مارس نیروهای اعضای شورای همکاری کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس عملیات جنگی موسوم به «توفان قاطع» را علیه یمن شروع کردند. آنها با صدای بلند اعلام نمودند که هدف از این عملیات، به قدرت بازگرداندن عبدربه منصور هادی رئیس جمهوری که استعفا داده و از کشور فرار کرد، و بیرون راندن قیام کنندگان حوثی از صنعا و استان هایی است که آنها از سپتامبر سال ۲۰۱۴ به بعد به تصرف خود در آوردند.

در مقاله تحت عنوان «یمن: جنگ عربستان سعودی علیه ایران» آمده

است: «کارشناسان سیاسی غربی، روس و عربی بلافاصله گزینه های گوناگونی عنوان کردند اعم از نگرانی های عربستان سعودی و متحدانش از احتمال برقراری نظارت ایران بر تنگه باب المندب که از آن ۲۵٪ صادرات جهانی نفت از کشورهای حاشیه خلیج فارس می گذرد تا تشدید رویارویی شیعه و سنی در همه محورها. ولی علت واقعی ساده تر است. قرار بود سه روز بعد مذاکرات تعیین کننده درباره برنامه هسته ای ایران در لوزان بین گروه ۵+۱ و در واقع ایالات متحده و ایران برای دستیابی به توافقات نهایی درباره مسأله هسته ای جمهوری اسلامی ایران شروع شود. اگر این توافقات حاصل می شد، تحریم های ضد ایرانی که غرب از طریق شورای امنیت سازمان ملل متحد و در سطح دوجانبه اعمال کرده بود، رفع شده و واشنگتن روند سالم سازی سریع روابط با ایران را شروع می کرد. ریاض بیش از هر چیز دیگر نگران این تحولات است تا موقعیت متحد اساسی آمریکا در منطقه را از دست ندهد».

اوضاع یمن با واکنش شدید تهران روبرو شد. علی خامنه ای طی پیام ویژه ای اظهار داشت: «کشتن کودکان، تخریب خانه ها و نابود کردن زیر بناها و ثروت های ملی یک کشور، جنایتی بزرگ است. مقصرین باید در سطح بین الملل تحت پیگرد قرار گیرند. این تجاوز آنها (سعودی ها - ایران رو) به یمن قابل قبول نیست و من هشدار می دهم که باید دست از حرکت جنایت آمیز در یمن بردارند». رهبر معظم انقلاب رفتار ریاض را به عملیات سرکوبگرانه اسرائیل در نوار غزه تشبیه کرد که این یکی



از منفی‌ترین ارزیابی‌ها به معیار دیپلماسی ایرانی است. در تفسیر هیأت تحریریه «ایران رو» در این مورد که تحت عنوان «علی خامنه‌ای درباره یمن: کار سعودی‌ها جنایت است» در مجله «ایران معاصر» منتشر شد، آمده است: «نزاکت سیاسی حیل‌گرانه و خودفریبی با اخلاق علی خامنه‌ای رهبر معظم ایران سازگار نیست. کشورهایی که اینقدر بدبخت بودند که طی بیست سال اخیر به عنوان «طرح بین‌المللی» شناخته شدند (یعنی یوگسلاوی، سومالی، افغانستان، عراق، لیبی، سوریه و الی‌آخر) اکثراً در حالت زخم التیام نیافته بدن جامعه بین‌المللی باقی مانده‌اند. مداخله خشن و ناسنجیده از خارج آنها را به سرزمین فجایع انسانی و منشأ خطر برای همسایگان منطقه‌ای تبدیل کرده است. این واقعیتی است که رهبر مرتباً برای سیاستمداران و محافل اجتماعی یادآوری می‌کند».

تجاوز عرب‌ها به یمن که توسط ائتلافی تحت ریاست عربستان سعودی به عمل می‌آید، باعث بحث درباره احتمال تشکیل «ناتوی عربی» شد که باید امنیت منطقه‌ای را تأمین کند. سؤال فقط این است که قرار است این پیمان نظامی - سیاسی علیه چه کسی تشکیل شود؟ در مقاله‌ای تحت عنوان «تلاش در جهت احیای اندیشه «ناتوی عربی» سعی کردیم به این سؤال پاسخ دهیم. نویسنده این مطلب تأکید خاصی می‌کند که «هم‌اکنون پیمان دفاعی کشورهای حاشیه خلیج فارس با عضویت عربستان سعودی، امارات، قطر، کویت، بحرین و عمان وجود دارد. آنها از نیروهای متحد دریایی و هوایی و واحد ویژه سپر شبه جزیره عربستان برخوردار هستند. ولی کشورهای عضو شورای همکاری نمی‌خواهند ارتش‌های کوچک خود را به گوشت دم توپ تبدیل کنند. آنها حاضرند این نقش را برای مصر قایل شوند. ارتش مصر بزرگ‌ترین ارتش از نظر شمار نفرات و تسلیحات است. این ارتش تقریباً هر سال از واشنگتن بیش از یک میلیارد دلار برای امور نظامی و خرید تسلیحات دریافت می‌کند ولی با توجه به روحیات قوی اسلام‌گرایانه در میان سربازان و افسران ارتش خود، برای ایفای نقش فوق‌الذکر آمادگی چندانی ندارد». بنا بر این، اندیشه تشکیل «ناتوی عربی» محکوم به شکست است.

اقدام برق‌آسای مصر، ترکیه و پاکستان نسبت به ابراز حمایت از عملیات علیه یمن که سعودی‌ها راه انداختند، بسیار سؤال برانگیز است. هدف غایی ریاض از این جنگ روشن است و آن «مقابله با گسترش نفوذ ایران» می‌باشد. ولی آیا قاهره، آنکارا و اسلام‌آباد هم شریک این هدف هستند؟ یا اینکه سعی می‌کنند از طریق شرکت در ائتلاف و حمایت از «توفان قاطع» قبل از همه مسایل خود را حل نمایند؟ در مطلب «وحدت توهمی «ائتلاف قاطع» منافع کنش‌گران اساسی یمن و از جمله ترکیه و مصر، به طور مفصل تشریح شده است. نویسنده این مطلب نتیجه می‌گیرد: «وحدت تبلیغ شده «ائتلاف قاطع» یک افسانه بیش نیست. آنهایی که در صدد هستند جداً با توسعه طلبی ایرانی در یمن مبارزه کنند یعنی اعضای «اتحادیه مقدس» پادشاهی‌ها، برای این کار امکانات کافی نظامی ندارند. ولی آنهایی که از این امکانات برخوردارند، سعی می‌کنند از حمایت خود از پادشاهی‌ها سود مالی و سیاسی هرچه بیشتری ببرند ولی قطعاً قصد ندارند به طور جدی در راه منافع ریاض و علیه ایران بجنگند».

در شماره ۴۳ ماهنامه «ایران معاصر» نتایج مذاکرات درباره برنامه هسته‌ای نیز به طور دقیق و مفصل بررسی می‌شود. شدت احساسات که در انتظار نتیجه مثبت مذاکرات لوزان یعنی دستیابی به «توافقات میانی» در خصوص اصول اساسی موافقتنامه

درباره برنامه هسته ای ایران مشاهده می شد، تا صبح ۲ آوریل به درجه هیئتسری مسکوت ارتقا یافت. اظهارات حوالی ظهر سرگئی لاوروف وزیر امور خارجه فدراسیون روسیه مبنی بر اینکه توافق درباره مسایل کلیدی حاصل شده است، تا حدی از تنش عمومی کم کرد ولی در عین حال برای همه روشن گردید که پیشرفت بزرگی در کار نیست. در تفسیر هیأت تحریریه تحت عنوان «لوزان: گفتگوی مرحله میانی به عمل آمده ولی بعد از آن چه می شود؟» آمده است: «باراک اوباما و جان کری طی مدت اینقدر طولانی به کنگره آمریکا، متحدان خود و مابقی جهان تلقین می کردند که «در روابط با ایران همه چیز به بهترین وجه پیش می رود» و اینکه «معامله با تهران تقریباً هماهنگ شده است» و حالا کافی است چند مسأله ناچیز فنی حل شود که خودشان این حرف ها را باور کردند» .

نتایج مذاکرات چنگی به دل نمی زند. امروزه، بعد از مذاکرات لوزان، روند تدارک و امضای موافقتنامه نهایی از حالت ۱۸ ماه پیش پیشرفت چندانی نکرده است. تردیدی نیست که نمایندگان رسمی کشورهایی که در مذاکرات شرکت کردند، به ما اطمینان خواهند داد که پیشرفت قابل توجهی حاصل شده و اینکه روند مذاکرات دورنمای جدی دارد و آنها خوشبین هستند. ولی بهتر است که نزاکت سیاسی را کنار بگذاریم و بگوییم که اصطلاح «کوه موش زائیده است» به بهترین وجه می تواند به نتایج مذاکرات لوزان اطلاق شود. در تفسیر هیأت تحریریه همچنین آمده است که «بحث درباره «پیشرفت» حاصل شده در لوزان دور از حقیقت و واقعیت است. حتی آنچه که هماهنگ شد، بسیار شکننده، غیر مطمئن و بازگشت پذیر است». باراک اوباما بعد از دریافت اطلاعات از کری درباره وضعیت مذاکرات، روز ۳۱ ماه مارس با اعضای کلیدی تیم خود که مسئول امنیت ملی و سیاست خارجی هستند، جلسه اضطراری تشکیل داد. در میان آنها جوزف بایدن معاون رئیس جمهور، اشتون کارتر وزیر دفاع و سوزان رایس دستیار امنیت ملی رئیس جمهور بودند. موضوع بحث آنها چنین بود: «ایران کمتر از حد انتظار ما زیر بار فشار رفته است و حالا باید چکار کنیم؟»

بدون تردید، حوادث روزهای اخیر یعنی لغو تحریم صدور اس-۳۰۰ به ایران و تأکید مجدد بر معامله «کالاهای روسی در عوض نفت ایرانی»، به مهم ترین خبرهای این ماه تبدیل شده است. آیا این بدان معناست که بالاخره، بعد از انتظار طولانی، در روابط بین دو کشورمان بهار شروع شده است؟ اگر این طور باشد، جالب است ببینیم «تابستان سیاسی» مسکو و تهران چه می شود؟ در مطلب این شماره مجله تحت عنوان «بهار روسی - ایرانی» آمده است: «بدیهی است که سیاستمداران و مفسران غربی هنوز به خود نیامده و تازه به زوزه کشیدن و متهم کردن روسیه به انجام یک کار غیرقانونی و براندازی موازین پرداخته اند و بعد از مدتی یک طشت لجن بر سر مسکو خواهند ریخت ولی نباید لفاظی های آنها را جدی گرفت. این رفتار زن بد اخلاقی است که اعتقاد دارد که می تواند داد و فریاد راه بیاندازد، دروغ بگوید و به شوهرش خیانت کند و هر دفعه جان سالم به در برد... مگر شما سعی نکردید نقش روسیه در روند حل و فصل مسأله برنامه هسته ای ایران را هر چه کوچک تر جلوه دهید؟ چشم مسکو را دور دیده و به تهران امتیازات سیاسی در عوض امتناع از شراکت با روسیه را پیشنهاد می کردید. مگر شما ما را در عوض امتناع از همکاری با تهران وعده باران نمی کردید؟ شما در طول همه این سال ها بعد از ملاقات ولادیمیر پوتین با علی خامنه ای رهبر معظم ایران دروغ گفته و حقه بازی می کردید و توطئه می چیدید. پس چرا الآن گله می کنید که دو کشور بالاخره تصمیم گرفته اند از خیر وساطت شما بگذرند؟»

واضح و روشن است که واشنگتن همراه با اسرائیل و سعودی ها که متحدان آن در خاور میانه هستند، در صدد هستند روسیه را به پرداخت بهای استقلال بیش از حد خود - به تعبیر خودشان - وادار کنند. روسیه باید تاوان نزدیکی روابط با ایران، سوریه، و مصر و یادآوری این واقعیت که غیر از حق طرف قوی تر، حقوق بین الملل هم وجود دارد را بدهد. این گروه سه گانه به حضور مسکو در منطقه به هیچ شکل و در هیچ نقشی نیاز ندارند. به همین علت تل اوپو و ریاض هم اکنون با حمایت کامل ایالات متحده حمله به مواضع روسیه را شروع می کنند. این واقعیت جدیدی است که راهبرد سنجیده، پاسخ مناسب و امتناع از خیال های واهی را ایجاب می کند. رجب صفروف سردبیر مجله «ایران معاصر» در مقاله خود تحت عنوان «زمان چالش: اسرائیل و سعودی ها علیه روسیه» می نویسد: «کرمین در واقع با صدور فرمان رئیس جمهور روسیه در باره لغو تحریم صدور اس-۳۰۰ به تهران، اظهار داشت که روسیه در محور ایران منافع سیاسی و اقتصادی خاصی دارد و اینکه مسکو حاضر نیست مانند سابق این منافع را به گروگان دسایس ژئوپلیتیکی ایالات متحده و متحدانش تبدیل کند. واشنگتن، تل اوپو و ریاض این حرکت را به عنوان نه چالش بلکه توهین بی پرده و حتی تعدی به مقدسات، تلقی کردند». وی اعتقاد دارد که «مسکو در آستانه این درگیری واقعی - که نباید واقعیت را ماست مالی کرده و از اصطلاحات ملایم تر استفاده نماییم - به راهبرد جدید در خاور میانه احتیاج دارد که شراکت فعال و همه جانبه و سنجیده با تهران و سایر نیرو های منطقه ای باید یکی از عناصر آن شود. وقت آن رسیده است که روسیه به طور بازگشت ناپذیر از خیال های بی اساس درباره «سیاست چند جهتی» و «گفتگو» با تل اوپو و ریاض رها شود».

این بیانات به خصوص با عنایت به اینکه همین گونه سؤال درباره سیاست جدید آمریکا در آن سوی اقیانوس هم مطرح می شود، بسیار به موقع است. در مطلبی تحت عنوان «لابی اسرائیلی در آمریکا و جهان نفوذ خود را از دست می دهد» آمده است: «سیاست خاور میانه ای ایالات متحده به طور عام و نسبت به اسرائیل، ایران و عربستان سعودی به طور خاص همیشه بر حساب گری محض استوار است. قبل از همه تلاش های معطوف به حفظ سلطه آمریکایی بر این منطقه مهم راهبردی مد نظر است».

البته آنچه که در فوق آمده است، تنها برخی مطالب شماره جدید چهل و سوم ماهنامه «ایران معاصر» را منعکس می کند. ولی به نظر می آید که همین مطالب کفایت می کند تا امیدهای ما به ارائه تصویر بی طرفانه و واقعی رویدادهای ماه گذشته در رابطه با ایران و سراسر منطقه، برآورده شود.

## یمن جنگ عربستان سعودی علیه ایران

ولادیمیر آلکسیف

روز ۲۶ ماه مارس نیروهای همه اعضای شورای همکاری کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس غیر از عمان، با مشارکت اردن، مصر، سودان و مراکش (در حالی که پاکستان آمادگی خود را برای پیوستن به ائتلاف به ریاست عربستان سعودی و اعزام نیروی زمینی خود ابراز کرد)، عملیات جنگی موسوم به «توفان قاطع» را علیه یمن شروع کردند. آنها با صدای بلند اعلام نمودند که هدف این عملیات، به قدرت بازگرداندن عبدالربہ منصور هادی رئیس جمهوری که استعفا داده و از کشور فرار کرده است، و بیرون راندن قیام کنندگان حوثی از صنعا و استان‌هایی است که



آنها از سپتامبر سال ۲۰۱۴ به بعد به تصرف خود در آورده اند.

بیش از ۱۸۰ هواپیمای جنگی (از جمله ۱۰۰ فروند هواپیمای نیروی هوایی عربستان سعودی، ۳۰ هواپیمای امارات، ۱۰ هواپیمای قطر و غیره) بر روی مواضع حوثی‌ها و تأسیسات زیرساخت غیر نظامی بمب انداختند. همزمان ریاض و برخی پایتخت‌های عربی دیگر به منظور توجیه تجاوز خود با صدای بلند ایران را متهم کرده و ادعا نمودند که گویا ایران با رفتار خود و حمایت از حوثی‌ها اوضاع منطقه را بی ثبات کرده و امنیت تمام جهان عرب را تهدید نموده است. در این رابطه سوریه، عراق و حزب الله لبنان ذکر شدند که به ادعای سعودی‌ها، مانند یمن اهداف توسعه طلبی شیعیان هستند. سعودی‌ها ایالات متحده را از قبل از عملیات خود مطلع نکرده بودند که این امر جوابگوی سطح بالای شراکت نظامی - سیاسی عربستان سعودی و تمام شورای همکاری با واشنگتن نیست. بلافاصله بعد از آن سؤال‌هایی مطرح شد که چرا تجاوز عربی به یمن در این مرحله و به گونه اینقدر عجیبی شروع شده است؟ بالاخره اوضاع جاری با اوضاع دو هفته، یک ماه و حتی دو ماه پیش تفاوت چندانی ندارد.

### علت اساسی تجاوز به یمن

کارشناسان سیاسی غربی، روس و عربی بلافاصله گزینه‌های گوناگونی عنوان کردند اعم از نگرانی‌های عربستان سعودی و متحدانش از احتمال برقراری نظارت ایران بر تنگه باب المندب که از آن ۲۵٪ صادرات جهانی نفت از کشورهای حاشیه خلیج فارس می‌گذرد تا تشدید رویارویی شیعه و سنی در همه محورها. ولی علت واقعی ساده تر است. قرار بود سه روز بعد مذاکرات تعیین کننده درباره برنامه هسته ای ایران در لوزان بین گروه ۱+۵ و در واقع ایالات متحده و ایران برای دستیابی به توافقات نهایی درباره مسأله هسته ای جمهوری اسلامی ایران شروع شود. اگر این توافقات حاصل می‌شد، تحریم‌های ضد ایرانی که



غرب از طریق شورای امنیت سازمان ملل متحد و در سطح دوجانبه اعمال کرده بود، رفع شده و واشنگتن روند سالم سازی سریع روابط با ایران را شروع می کرد. ریاض بیش از هر چیز دیگر نگران این تحولات است تا موقعیت متحد اساسی آمریکا در منطقه را از دست ندهد. تهران از همه فرصت ها برای جایگزینی ریاض در این نقش برخوردار است زیرا ایران کشوری بزرگ و بسیار آینده دار خاور میانه است که از بزرگترین ذخایر نفت و گاز و توان عظیم انسانی برخوردار است. از مدت ها پیش روشن شده است که برای باراک اوباما تحولات در زمینه برنامه هسته ای ایران اهمیت ندارد. ایالات متحده متوجه شده است که نمی تواند توسعه این برنامه را متوقف کند ولی با این وجود نهایت تلاش های خود را به عمل می آورد تا جلوی توسعه آن را بگیرد. آنچه که در حال حاضر برای واشنگتن از همه مهمتر است، پیدا کردن بهانه به صورت امتناع نمایشی ایران از برنامه هسته ای نظامی است تا دولت آمریکا بتواند رفتار خود را در برابر اروپایی ها و شورای همکاری، اسراییل، افکار عمومی داخلی و اکثریت جمهوری خواه کنگره و مجلس سنا توجیه کند. در واقع، بیش از یک سال است که مذاکرات درباره برنامه هسته ای ایران در واقع به مذاکرات درباره چگونگی بهبود روابط آمریکایی - ایرانی زیر چتر گروه ۵+۱ و از جمله روسیه تبدیل شده است. این مذاکرات بایستی معنای واقعی تحولات را پنهان کند. به نظر می آید که مسکو بالاخره فهمیده است که با موضع گیری کورکورانه غربی خود در زمینه برنامه هسته ای ایران، تهران را بیش از پیش به آغوش واشنگتن می اندازد.

در این شرایط عربستان سعودی به تجاوز به یمن دست زد تا شاید بتواند روند بهبود روابط آمریکایی - ایرانی را پیچیده تر بکند زیرا واشنگتن فعلاً حاضر نیست روابط خود را با عربستان سعودی و شورای همکاری قطع کند و این روابط را قربانی دورنمای نسبتاً مبهم روابط با تهران نکند. بالاخره آیت الله خامنه ای مقام معظم رهبری هیچ تعهدی نپذیرفته و هیچ وعده ای نداده است. ولی دولت آمریکا باید دقیقاً بفهمد که آیا جمهوری اسلامی ایران می تواند به اردوگاه آمریکایی منتقل شود و شرکت های آمریکایی و اروپایی را به توسعه میادین نفتی و گازی خود راه دهد یا خیر.

آمریکایی ها که ابتدا از رفتار گستاخانه سعودی ها یکه خوردند، مدتی سکوت کردند و سپس مجبور شدند زیر دماغی حرف هایی درباره آمادگی برای حمایت از مبارزه با حوثی ها و ارسال اطلاعات جاسوسی برای ائتلاف عربی بر زبان آورند. ولی آمریکایی ها از طرح ادعاهای شدید اللحن درباره توسعه طلبی ایران در خاور میانه خودداری کردند و این موضوع را مسکوت نمودند. طبیعی است که ایران فوراً واکنش از خود نشان داد. آنجا تجاوز عربی و حامیان آن را محکوم کردند. تصادفی نیست که در همین شرایط مشکلات در مذاکرات لوزان بروز کرد و خوشبینی درباره نتیجه آن کمتر شد. در تهران با شتاب ادعاهای رسانه های گروهی جهان را رد کردند که گویا توافق نهایی در یکی دو قدمی واقع شده است. بنا بر این می توان گفت که ریاض به لحاظ تاکتیکی واشنگتن را مغلوب کرد. همزمان رجب طیب اردوغان رئیس جمهور ترکیه تحت تأثیر سعودی ها مطالب شدید غیر عادی را علیه سیاست منطقه ای ایران بر زبان آورد، آن هم در آستانه سفر خود به ایران. وی همچنین از ایالات متحده به ادامه فشار بر دمشق دعوت کرد و ایران را به حمایت از شیعیان سوریه و عراق متهم نمود. ولی موضع گیری این بازیگر مهم منطقه ای که عضو ناتو هم می باشد، مسأله بسیار جدی است.

## اشتباهات دیپلماسی روسی

متأسفانه باید خاطرنشان کنیم که دیپلماسی روسی در این مورد همانند چهار سال پیش در زمینه انقلاب های رنگین عربی اشتباهات جدی مرتکب شده و گرایش های توسعه اوضاع منطقه ای و تمایلات حقیقی کشورهای عربی را که مسکو می خواست با آنها شراکت تنگاتنگ اقتصادی برقرار کند، درست ارزیابی نکرد. منظور ما قبل از همه عربستان سعودی و قطر هستند.

مسکو که در سال ۲۰۱۱ گفتگو در سطح وزیران خارجه فدراسیون روسیه - شورای همکاری کشورهای خلیج فارس را برای تشویق روابط بازرگانی و اقتصادی راه اندازی کرد، به لحاظ عملی و قبل از همه از نظر جلب سرمایه گذاری ها از کشورهای ثروتمند حاشیه خلیج فارس چیزی به دست نیاورده است. فقط درباره موضع گیری خود در قبال سوریه حرف های تند و غیر مؤدبانه زیادی شنیده است. و حالا عربستان سعودی یک بار دیگر در ملاً عام به روی مسکو تف انداخته است. وقتی ولادیمیر پوتین پیامی برای اجلاس سران اتحادیه کشورهای عرب فرستاد - که این اجلاس روز ۲۹ ماه مارس در شام الشیخ برای بررسی مسأله یمن و در واقع برای بخشیدن مشروعیت منطقه ای به تجاوز عربستان سعودی تشکیل شد - سعود الفیصل وزیر خارجه عربستان سعودی در آن اجلاس سراسری عربی با نهایت پرویی اظهار داشت که روسیه در صورت دست کشیدن از نفوذ منفی در مناقشات منطقه ای می توانست به سطح بالاتر روابط با عرب ها دست یابد. و این در حالی است که پیام رهبر روسیه دربرگیرنده دعوت به صلح و ثبات در خاور میانه از طریق حل مناقشات و از جمله مناقشه یمن بود. سعودی ها به اظهارات روز گذشته سرگئی لاوروف وزیر امور خارجه فدراسیون روسیه در جریان سفر دوره ای وی به کشورهای آمریکای لاتین هم توجه کردند. وزیر روس به گفتگو بین طرفین داخلی یمن دعوت کرده و از خطر تشدید مناقشه شیعه و سنی هشدار داد. این بیانیه حالت نمایشی داشته و نشان داد که روسیه به طور علنی ولی با احتیاط نقش منفی پادشاهی های عربستانی و رفتار ضد ایرانی آنها را مورد انتقاد قرار داده و فهماند که رژیم های ارتجاعی سنی عربستان مشغول مبارزه با رژیم های سوریه و عراق که از آنها فرمان نمی برند، هستند و موضوع توسعه طلبی شیعی ایران از طریق این کشور ها را به عنوان بهانه مطرح می کنند. گفتگوی تلفنی رؤسای جمهوری روسیه و ایران درباره یمن و ملاقات وزیران خارجه روسیه و ایران در لوزان جهت بررسی این مسأله خشم و غضب ویژه پادشاهی های حاشیه خلیج فارس را بر انگیخت. ریاض ظاهراً امیدوار بود که مسکو مانند زمان انقلاب های رنگین سکوت اختیار کند زیرا الان حل و فصل بحران اوکراین برای روسیه اهمیت بیشتری دارد.

یک اشتباه دیگر دیپلماسی روسی، سرعت غیر موجه نزدیکی روابط با مصر است که در جنگ علیه یمن با پادشاهی ها همدستی می کند. دیدار ماه فوریه سال جاری ولادیمیر پوتین از مصر چقدر با شکوه بود! حرف های زیبا فراوان بودند و توافقات متعددی در زمینه های مختلف اعم از مبارزه با تروریسم تا توسعه بخش انرژی هسته ای در مصر حاصل شدند. ولی این واقعیت نمی بایست فراموش شود که مصر در مدار آمریکا بوده و می باشد و به لحاظ سیاسی و نظامی به واشنگتن وابسته است در حالی که از نظر مالی تزریقات مستقیم پولی عربستان سعودی دست و پای آن را به این کشور بسته است. در حالی که همه قراردادهای در زمینه همکاری نظامی فنی بایستی توسط ریاض پرداخت شوند، روسیه چطور می توانست حریف عربستان سعودی و آمریکا شود؟ مسکو حتی بدون بحران جاری از نظر مالی و اقتصادی نمی توانست قاهره را که در سال های بعد از انقلاب رنگین لغایت فقیر شده و از داخل مانند سابق با خطر از سوی «اخوان المسلمین» روبرو می شود، تأمین کند. ولی ما خودمان در شرایط

تحریم های غربی و قیمت پایین نفت به سختی امرار معاش می کنیم. آن سفر به قاهره به موی دماغ آمریکا و عربستان سعودی تبدیل شد. پول برای همکاری نظامی فنی واصل نشد. واشنگتن و ریاض به قدری از دست السیسی ناراحت شدند که او مجبور شد اول از همه از تجاوز به یمن حمایت کرده و آمادگی خود را برای اعزام نیروها و ناوهای جنگی مصری اعلام نماید. در مجموع، به نظر می آید که بزودی السیسی را با یک شخصیت گوش به فرمان عوض خواهند کرد. بعید است که روسیه که می خواهد با مصر روابط نزدیک تری برقرار کند، به این هدف دست یابد. تازه سعود الفیصل در اجلاس اتحادیه کشورهای عرب از رهبر مصر به خاطر قرائت پیام ولادیمیر پوتین انتقاد کرد. رئیس جمهور مصر بایستی با این گوشمالی رهبر بزرگترین کشور عربی از سوی یک وزیر سازش کند.

و بالاخره باید به اشتباهات روسیه در زمینه حل و فصل مسأله یمن اشاره کرد. معلوم نیست چرا مسکو از همان ابتدا از سیاست آمریکا و پادشاهی های خلیج فارس دنباله روی کرده و از همه ابتکارات و پیشنهادهای آنها طرفداری می کرد. روسیه به طور مسکوت و بدون دلیل مشخص از سرنگونی علی عبدالله صالح رئیس جمهور یمن و شریک دیرینه مسکو طرفداری کرده و سپس به حمایت از منصور هادی رئیس جمهور آمریکایی یمن پرداخت. بعد از آن روسیه اتخاذ تصمیماتی را تشویق کرد که در چارچوب ابتکار شورای همکاری در زمینه حل و فصل مسأله به صنعا تحمیل شده و به ضرر حوثی ها و به نفع طرف غربی و سعودی مناقشه تمام می شد. مسکو همچنین پای همه تصمیمات پیشنهادی غرب در شورای امنیت سازمان ملل متحد صحنه گذاشته و به مأموریت جمال بن عمر فرستاده دبیر کل سازمان ملل مساعدت هر چه بیشتری کرد در حالی که او فقط به نفع عربستان سعودی و آمریکا بر مقامات یمن فشار می آورد. مسکو تجاوز عربی به یمن را هم از قبل پیشبینی نکرده بود زیرا در غیر این صورت صدها شهروند روسیه و از جمله سفیر روسیه در یمن زیر بمباران ها گروگان اوضاع متشنج نمی شدند. خوب شد که موفق شدند سر کنسول روسیه را از عدن به وسیله ناو جنگی روسی بیرون ببرند.

مشکل بتوان علت این گام های مسکو را که به نفع غرب و شورای همکاری بود، توضیح داد، به ویژه بعد از اعمال تحریم های ضد روسی از سوی واشنگتن و اتحادیه اروپا و در شرایط بی میلی آشکار پادشاهی های عربستانی به توسعه روابط با فدراسیون روسیه. تازه واشنگتن و ریاض قبل از آن با تشریک مساعی، قیمت های جهانی نفت را به شدت تنزل داده و به اقتصاد روسیه لطمه شدیدی زدند. تنها اظهارات اخیر سرگئی لاوروف به یک پدیده تازه در سیاست یمنی مسکو تبدیل شد. فکر می کنم که علتش آن باشد که در جریان سفر وزیر به کشورهای امریکای لاتین، به اصطلاح کارشناسان منطقه خاور میانه از او دور بودند.

ولی بدون تردید، مهمترین اشتباه دیپلماسی روسی آن است که شراکت با ایران در طول سال های زیادی شکل نگرفته است. خزانه روسی از محل شرکت در طرح های بزرگ اقتصادی ده ها میلیارد دلار دریافت نکرده است. تبادلات بازرگانی بین دو کشور از حد ۱ میلیارد دلار در سال نمی گذرد. روسیه در شورای امنیت سازمان ملل متحد به قطعنامه های پیشنهادی غرب درباره تحریم های ضد ایرانی رأی داده و به پیشبرد منافع غرب در مذاکرات پیرامون برنامه هسته ای ایران مساعدت کرده است. ظاهراً مسکو وعده های عربستان سعودی را مبنی بر خرید سلاح های روسی معادل میلیاردها دلار در عوض عدم توسعه شراکت با تهران باور کرده بود. روسیه بالاخره سامانه های ضد هوایی اس-۳۰۰ را به ایران صادر نکرده است. آیا در روسیه واقعاً طی این همه مدت نفهمیده اند که حل و فصل مسأله هسته ای ایران بر اساس طرح آمریکایی به هرگونه همکاری جدی بین روسیه و ایران در اکثر زمینه ها پایان خواهد داد؟ اینطور که پیداست، واقعاً این واقعیت را نفهمیدند یا به احتمال قوی تر،

نخواستند بفهمند. امیدوار بودند که غرب قدر این رفتار را بداند و عربستان سعودی خسارات مالی از محل همکاری به عمل نیامده را جبران کند. ما فقط می توانیم حدس بزنیم که آیا این نشانه زود باوری، عدم درک واقعیت یا لطمه زدن تعمدی به منافع راهبردی روسیه در خاور میانه است؟ الآن مشکل بتوان چیزی جبران کرد.

## یمن چه می شود؟

بدیهی است که ضربات هوایی به یمن نتیجه ای نخواهند داد. درست است که حوثی ها تلفات می دهند ولی غیر نظامیان قربانیان اساسی این حملات هستند. خلبانان سعودی به اندازه خلبانان آمریکایی مهارت ندارند و نیروی هوایی عربستان سعودی از سلاح های فوق العاده دقیق برخوردار نیست. در این شرایط بمب ها هر جایی می افتند. این هم روشن است که نمی توان بدون عملیات گسترده زمینی حوثی ها را مغلوب کرد. آنها وارد عدن شده و منصور هادی رئیس جمهور سابق را از امکان بازگشت حد اقل به قسمت کوچک کشور و اعلام خود به عنوان رهبر یمن با تشویق پر سر و صدای پادشاهی های عربستانی و غرب، محروم نمودند. او الآن شخصیت سیاسی تبعید شده ای بیش نیست. برای مصر، اعزام نیروها به یمن خطر زیادی دارد. اگر تابوت های حاوی جسد های نظامیان کشته شده مصری به کشور باز گردند، اسلام گرایی تقویت شده و مواضع ناپایدار السیسی در کشور باز هم ضعیف تر خواهد شد. ورود به خاک یمن برای عربستان سعودی هم که گویا در مرز یمن ۱۵۰ هزار سرباز خود را متمرکز کرده است، نیز خطرناک است. این پادشاهی بعد از وفات اخیر پادشاه سابق و روی کار آمدن پادشاه جدید مرحله دشواری را تجربه می کند که با روند جابجایی کادرهای دستگاه دولتی، ارتش و سرویس های امنیت توأم است. به علاوه، حوثی ها در جنگ چریکی استاد هستند که در این شرایط تلفات سعودی هایی که بهترین رزم آوران جهان نیستند، وحشتناک خواهد بود. همین امر خطر بی ثباتی پادشاهی سعودی را به وجود خواهد آورد. اگر شیعیان استان شرقی عربستان سعودی و شیعیان بحرین به نشانه همبستگی با شیعیان حوثی قیام کنند، اوضاع کشور سعودی زار خواهد بود.

توسل به کمک پاکستان که به جیره مالی سعودی وابسته است و بر همین اساس پیشنهاد کرد نیروهای خود را به یمن بفرستد، گزینه نابابی است. پاکستان کشور عربی نیست و از مجوز سازمان ملل و سازمان همکاری های اسلامی برخوردار نیست. تشکیل نیروهای مسلح مشترک عربی که در اجلاس اتحادیه کشورهای عرب پیشنهاد شد، کار ساده ای نیست. تازه این نیروها باید علیه چه کسی تشکیل شوند؟ صدها میلیون عرب از پس کشور نیمه وجبی اسرائیل بر نمی آیند که برنده همه جنگ ها با نیروهای مشترک عربی شده است. ولی عرب ها در عین حال به طور منظم از حمایت از ملت فلسطین داد می زنند و تأکید می کنند که می خواهند قدس را از صهیونیست ها آزاد کنند. این ارتش علیه چه کسی ساخته می شود؟ علیه ایران؟ یا برای سرکوب ملت های خود که نمی خواهند زیر پاشنه آمریکایی و سعودی زندگی کنند؟ به همین علت هم اکنون دعوت ها به ازسرگیری گفتگوی داخلی یمنی شنیده شده است. روشن است که نمی توان تنها به وسیله زور بر حوثی ها پیروز شد. توسل به زور باعث خواهد شد که یمن وارد مرحله جنگ مذهبی دائمی شود و آتش مناقشه شیعه و سنی که همینطور بسیار حاد است، باز هم بیشتر شعله ور شود. منصور هادی در داخل یمن طرفداران نیرومندی ندارد ولی علی عبدالله صالح از پشتیبانی بخش عمده نیروهای مسلح کشور برخوردار است و اکنون راهی جز تشکیل ائتلاف با حوثی ها ندارد.

\*\*\*\*\*

می توان نتیجه گرفت که ریاض و متحدانش که خواستند ایالات متحده و ایران را تنبیه کنند، مناقشه جدید فوق العاده خطرناک منطقه ای را تحریک نمودند. این کار عاقبت خوشی نخواهد داشت. کشور سعودی فعلاً قدش به ایفای نقش ژاندارم منطقه ای نمی رسد. عرب های زیادی از این کشور که با بی نزاکتی تمام مانند فیل در دکان چینی آلات رفتار می کند، متنفرند و چشم دیدن آن را ندارند. ولی بدون تردید، ایران که با اعتماد به نفس و از راه مسالمت آمیز نفوذ خود را در منطقه خلیج فارس و خاور میانه تقویت می کند، از درگیری جاری در یمن سود خواهد برد. این مناقشه همچنین به نفع عراق و سوریه است که تا زمانی که جنگ یمن ادامه یابد، می توانند احساس راحتی بیشتری بکنند زیرا الآن عربستان سعودی و متحدان عربستانی اش حواسشان به این دو کشور نیست. ولی اگر روسیه مانند سابق به صورت انفعالی و مبهم رفتار کند، قطعاً سعودی نخواهد برد.



## لوزان گفتگوی مرحله میانی به عمل آمده ولی بعد از آن چه می شود؟

شدت احساسات که در انتظار نتیجه مثبت مذاکرات لوزان یعنی دستیابی به «توافقات میانی» در خصوص اصول اساسی موافقتنامه درباره برنامه هسته ای ایران مشاهده می شد، تا صبح ۲ آوریل به درجه هیتسری مسکوت ارتقا یافت. اظهارات حوالی ظهر سرگئی لاوروف وزیر امور خارجه فدراسیون روسیه مبنی بر اینکه توافق درباره مسایل کلیدی حاصل شده است، تا حدی از تنش عمومی کم کرد ولی در عین حال



برای همه روشن گردید که پیشرفت بزرگی در کار نیست.

باراک اوباما رئیس جمهور و جان کری وزیر امور خارجه آمریکا طی مدت اینقدر طولانی به کنگره آمریکا، متحدان خود و ما بقى جهان تلقین می کردند که «در روابط با ایران همه چیز به بهترین وجه پیش می رود» و اینکه «معامله با تهران تقریباً هماهنگ شده است» و حالا کافی است چند مسأله ناچیز فنی حل شود که خودشان این حرف ها را باور کردند. در این شرایط جان کری رئیس دیپلماسی آمریکایی و کارشناسان متعدد سفر خود به لوزان را که بنا به درخواست کنگره ایالات متحده، بایستی آنجا تا ۳۱ ماه مارس موافقتنامه میانی بین تهران و گروه ۵+۱ بین المللی به امضا برسد، یک نوع فرمالیته محسوب می کردند. بعد از اجرای این وظیفه تشریفاتی می توانستند از افتخار «دولت فعلی آمریکا که به رویارویی ۳۶ ساله ایرانی - آمریکایی پایان داده است»، لذت ببرند.

وزیر خارجه آمریکا در جریان مذاکرات ماه نوامبر سال گذشته همراه با محمد جواد ظریف گردش خوبی کرده و از رؤیت مناظر زیبای سوئیس کیف کرده و برای اعضای خانواده خود هدایای کریسمس را هم خریده بود. او که این سفر را شروع می کرد، می توانست پیش خود فکر کند که قسمت پولی جایزه نوبل را که بایستی به پاس موفقیت قریب الوقوع مذاکرات دریافت کند، چگونه خرج کند. واقعاً چرا نمی بایست این فکر را بکند؟ ولی برنامه او عملی نشد و این عملیات برق آسای دیپلماتیک به جایی نرسید. مذاکرات به دو استقامت فرسایشی تبدیل شد که مملو از صحنه های دراماتیک بود.

این خودفریبی برای آمریکایی ها گران تمام شد. عصر شنبه ۲۸ مارس که به ظاهر زمان بررسی متن سند نهایی فرا رسیده بود، هیأت نمایندگی آمریکایی ناگهان فهمید که اوضاع بر خلاف تصورات چند روز قبل اینقدر درخشان نیست. صبح یکشنبه با دوش آب سرد شروع شد. نمایندگان رسمی ایران اعلام کردند که یکی از مهمترین شرط های موافقتنامه یعنی انتقال بخش عمده اورانیوم غنی شده به روسیه برای نگه داری، قطعاً قابل قبول نیست. عباس عراقچی به روزنامه نگاران ایرانی و از طریق آنها به سراسر جهان گفت: «ما سال ها وقت و میلیاردها دلار برای تولید آن صرف کرده ایم. ارسال این ذخایر به خارج از کشور قطعاً با تمایلات ما سازگار نیست».

## نکات ظریف روند مذاکرات

همانطور که یکی از ناظران در لوزان کشف کرد، «جان کری با ظریف وقت خیلی بیشتری گذراند تا با هر وزیر خارجه دیگر». این امر تصادفی نیست زیرا واشنگتن درصدد است تمام افتخار موفقیت کار پیچیده و حساس حل و فصل مسأله برنامه هسته ای ایران را فقط به حساب خود بنویسد و از آن خود بکند که از نظر واشنگتن حتی بحث در این مورد نابخاست. مسأله فقط این است که جان کری در طول تمام این مدت معاشرت با ظریف نتوانسته است ذهنیت مذاکره کنندگان ایرانی را بفهمد. آری، آنها حاضرند به سازش های جدی تن دهند که تا کنون بارها این واقعیت را به اثبات رسانده اند. ولی برای آنها این نکته اهمیت تعیین کننده ای دارد که این سازش ها به وسیله چه فرمول هایی تبیین شوند تا کارشان در ایران به عنوان تسلیم و شکست تلقی نشود.

واشنگتن عادت دارد برای دیگران خطوط قرمز بکشد. ولی ایران هم از همین گونه خطوط قرمز برخوردار است. خط قرمز اول، محفوظ کردن حقوقی برای تهران است که پیمان نامه عدم اشاعه سلاح های هسته ای به ایران می دهد و شامل برگزاری پژوهش های صلح آمیز اتمی، حفظ بخشی از سانتریفیوژ های فعال و غنی سازی اورانیوم مستقل است، حتی اگر غنی سازی اورانیوم فقط تا سطح ۲۵-۵ درصد در کار باشد. در اینجا خود غنی سازی اهمیت دارد و نه کاربرد عملی آن.

خط قرمز دوم، رفع برخی تحریم های سازمان ملل است. ایران این تحریم ها را نامشروع می داند و بر حق اعتقاد دارد که این تحریم ها باید حد اقل به طور جزئی و نه به طور کامل، در مراحل اولیه مذاکرات لغو شوند. یادآوری می شود که تحریم های سازمان ملل شامل حال صدور انواع تهاجمی تسلیحات و فناوری های هسته ای، بعضی محدودیت های مالی و بازرگانی و نیز منع جابجایی برخی شخصیت های رسمی ایران در جهان و توقیف دارایی آنها می باشد. همین خطوط قرمز سه دسته اختلاف نظرهایی را تعیین کرد که در لوزان درباره آن توافقات مشخص حاصل نشد.

## نتیجه جان فشانی ۱۸ ماهه دیپلمات ها

در حال حاضر مواضع طرفین از چه قرار است؟ اگر به اختصار و به صورت چارچوبی موضوع را کالبد شکافی کنیم، اصول اساسی میان دوره ای که در پی ۱۸ ماه کار فشرده دیپلمات ها و نشست های فرسایشی چندین روزه آنها در لوزان حاصل شد، به قرار ذیل است:

مهلت اعتبار محدودیت ها در زمینه برنامه هسته ای ایران. طرفین توافق کردند که غنی سازی اورانیوم در ایران برای مدت حد اقل ۱۰ سال محدود شود. ولی ایران معتقد است که بعد از پایان این مدت همه محدودیت ها باید رفع شوند. مخالفانش در مذاکرات اصرار می ورزند که محدودیت ها باید به تدریج طی ۵ سال آینده لغو شود. علاوه بر آن، ایران تعداد سانتریفیوژ های فعال خود را از ۱۸ هزار دستگاه فعلی تا حدود شش هزار دستگاه کاهش خواهد داد. در جریان مذاکرات مکمل مقدار اورانیوم غنی شده ایرانی که باید از کشور خارج شود، هماهنگ خواهد شد.

رفع تحریم ها. طرفین اصولاً توافق کردند که برخی تحریم های سازمان ملل (که ترکیب مشخص آنها باید هماهنگ شود)، باید بزودی بعد از دستیابی به توافقات نهایی در ماه ژوئن سال ۲۰۱۵ رفع شوند. تکلیف مابقی تحریم ها مرحله به مرحله در نتیجه نظارت دقیق بین المللی بر روند اجرای توافقات حاصله توسط تهران روشن خواهد شد.

ولی ایران مانند سابق تأکید می کند که تحریم های مربوط به بخش های اقتصاد مانند نفت، نظام مالی و بانکداری، باید بلافاصله بعد از انعقاد موافقتنامه نهایی رفع شوند. همین امر مانع بزرگی بر سر راه پیشرفت مذاکرات شده است. گفتنی است که این نکته در ساعات پایانی مذاکرات بحث و جدال بی امان را سبب شد و بنا به اطلاعاتی که «ایران رو» دارد، هیأت نمایندگی آمریکا حتی از ترک مذاکرات در صورت امتناع مذاکره کنندگان ایرانی از قبول این بند سند نهایی هشدار داد. تردیدی نیست که هر یک از به اصطلاح تحریم های یکجانبه ای که ایالات متحده و اتحادیه اروپا علیه ایران اعمال کردند، در آینده به موضوع چانه زنی شدید و وسیله فشار غرب بر تهران تبدیل خواهد شد.

و بالاخره ضمانت های اجرای توافقات حاصله را بررسی کنیم. طرفین درباره اشکال نظارت دائمی بین المللی بر اجرای توافقات توسط ایران توافق کردند. در صورت کشف تخلفات، تحریم های ضد ایرانی دوباره اعمال خواهد شد. ولی چگونگی اعمال مجدد تحریم های ضد ایرانی هنوز تا آخر تعیین نشده است. البته واشنگتن در این زمینه نیز از همه سبقت گرفته است. مذاکرات لوزان هنوز شروع نشده بود ولی روز ۲۶ ماه مارس مجلس سنای آمریکا به اتفاق آرا به اصلاحیه قانون بودجه رأی داد که باید نحوه اعمال مجدد تحریم های یکجانبه علیه ایران را تسهیل کند چنانچه ایران از شرایط موافقتنامه موقت فعلی و موافقتنامه نهایی بعدی در باره برنامه هسته ای تخلف کند.

همانطور که می بینیم، نتایج مذاکرات چنگی به دل نمی زند. امروزه، بعد از مذاکرات لوزان، روند تدارک و امضای موافقتنامه نهایی از حالت ۱۸ ماه پیش پیشرفت چندانی نکرده است. تردیدی نیست که نمایندگان رسمی کشورهایی که در مذاکرات شرکت کردند، به ما اطمینان خواهند داد که پیشرفت قابل توجهی حاصل شده و اینکه روند مذاکرات دورنمای جدی دارد و آنها خوشبین هستند. ولی بهتر است که نزاکت سیاسی را کنار بگذاریم و بگوییم که اصطلاح «کوه موش زائیده است» به بهترین وجه می تواند به نتایج مذاکرات لوزان اطلاق شود.

\*\*\*\*\*

بحث درباره «پیشرفت» حاصل شده در لوزان دور از حقیقت و واقعیت است. حتی آنچه که هماهنگ شد، بسیار شکننده، غیر مطمئن و بازگشت پذیر است. باراک اوباما بعد از دریافت اطلاعات از کری درباره وضعیت مذاکرات، روز ۳۱ ماه مارس با اعضای کلیدی تیم خود که مسئول امنیت ملی و سیاست خارجی هستند، جلسه اضطراری تشکیل داد. در میان آنها جوزف بایدن معاون رئیس جمهور، اشتون کارتر وزیر دفاع و سوزان رایس دستیار امنیت ملی رئیس جمهور بودند. موضوع بحث آنها چنین بود: «ایران کمتر از حد انتظار ما زیر بار فشار رفته است و حالا باید چکار کنیم؟» به نظر می آید که ما در اسرع وقت پاسخ آمریکایی این سؤال را دریافت خواهیم کرد.



## وحدت توهمی «ائتلاف قاطع»

ایگور پانکراتنکو

اقدام برق آسای مصر، ترکیه و پاکستان نسبت به ابراز حمایت از عملیات علیه یمن که سعودی ها راه انداختند، بسیار سؤال بر انگیز است. هدف غایی ریاض از این جنگ روشن است و آن «مقابله با گسترش نفوذ ایران» می باشد. ولی آیا قاهره، آنکارا و اسلام آباد هم شریک این هدف هستند؟ یا اینکه سعی می کنند از طریق شرکت در ائتلاف و حمایت از «توفان قاطع» قبل از همه مسایل خود را حل نمایند؟



البته هم ائتلاف به طور برق آسا تشکیل شد و هم نابسامانی های گوناگونی به طور برق آسا بروز کرده است که غالباً با سؤال اساسی ارتباط دارد و آن این است که هدف اعضای ائتلاف از شرکت در جنگ یمن چیست؟ تمایلات ریاض و «اتحادیه مقدس پادشاهی های خلیج فارس» تحت ریاست آن، کمابیش روشن است. آنها منصور هادی را به مقام ریاست جمهوری یمن نشانده بودند و حالا حاضر نیستند به حوثی ها که درباره آنها سوء ظن به داشتن روابط با ایران می رود، اجازه بدهند که او را از کشور بیرون بیاورند. تازه حوثی ها با علی عبدالله صالح رهبر سابق یمن که سعودی ها چشم دیدن او را ندارند، ائتلاف تشکیل داده اند.

طرح «توفان قاطع» ناظر بر دو گزینه پیروزی مورد علاقه عوامل این عملیات می باشد. برنامه حد اکثر آنها شامل اعاده منصور هادی به قدرت و برقراری نظارت نیروهای وفادار به هادی به کمک ائتلاف بر سراسر کشور می باشد. برنامه حداقل محدود تر است و در صورتی تحقق یافته محسوب خواهد شد که حوثی ها و طرفداران صالح به شمال کشور، به یک منطقه بسته رانده شوند که آنجا از هوا، زمین و دریا محاصره شوند. دیپلمات های «اتحادیه مقدس» همچنین سعی می کنند از طریق سازمان ملل تحریم هایی علیه این گروه اعمال کنند و به همین منظور با دیپلمات های روسیه و چین بحث شدید و زننده ای می کنند.

مهم ترین مانع بر سر راه عملی کردن برنامه حد اکثر آن است که هیچ یک از گزینه ها نمی تواند بدون عملیات زمینی عملی شود. نمی توان به وسیله ضربات هوایی نیروهایی را شکست داد که سعودی ها آنها را شورشیان و دست نشانده های ایران می نامند. دیروز، ۲ آوریل، حوثی ها صحت این ادعا را به اثبات رسانده و صرف نظر از بمباران های نیروهای ائتلافی مقاومت طرفداران هادی را سرکوب کرده و کاخ ریاست جمهوری المعاشیق عدن را به تصرف خود در آوردند. و بدین وسیله بر این شهر که پایتخت قسمت جنوبی کشور است، نظارت برقرار نمودند.

ولی «اتحادیه مقدس» قادر نیست تنها با استفاده از ارتش های خود عملیات زمینی را به عمل آورد. ائتلاف «سپر خلیج» از مدرن ترین سلاح ها اشباع شده و هزینه های نظامی پادشاهی های منطقه یکی از بالاترین هزینه های نظامی جهان است. ولی آنجا کسی نیست که بتواند بجنگد. حوثی ها و طرفداران صالح با شیعیان بحرین فرق می کنند. آنها از سال ۱۹۶۲ به بعد هرازگاهی برای متجاوزین «ویتنام جدیدی» بر پا می کردند در حالی که اعضای گارد سعودی که اینقدر تبلیغ می شوند، حریف آنها نمی شوند. به همین علت سعودی ها امیدوارند که مصری ها و پاکستانی ها که به اتحادیه مقدس ملحق شده اند، بار عملیات زمینی را بر عهده خود بگیرند و مربیان نظامی ترکی در روند تشکیل ارتش وفادار به هادی شرکت کنند زیرا آنکارا حمایت خود را از «توفان قاطع» اعلام نموده است. در این زمینه سؤال های حساس و باریکی شروع می شود.

## انگیزه های اردوغان

اظهارات شدید ضد ایرانی رئیس جمهور ترکیه در رابطه با اوضاع یمن به یکی از داغ ترین خبرهای مرتبط با آغاز عملیات «توفان قاطع» تبدیل شده است. اصطلاحاتی که اردوغان طی سخنان علنی به کار برد، از این قرار بودند: «قدرت طلبی ایران در منطقه غیر قابل تحمل می شود...» «ایران و گروهک های تروریستی مورد حمایت آن باید یمن را به حال خود بگذارند...» «ایران فقط به این خاطر با داعش می جنگد که می خواهد جای آن را بگیرد». پایان منطقی این سخنرانی، وعده «هر گونه مساعدت» ترکیه به عربستان سعودی و «ائتلاف قاطع» بود.

طبیعی است که تهران این حملات لفظی را بی جواب نگذاشت. سیاستمداران ایرانی هم مطالب شدیدی بر زبان آوردند و سفر اردوغان به جمهوری اسلامی زیر علامت سؤال رفت. تاریخچه نوین روابط ایرانی - ترکی شاهد حتی اخراج دیپلمات ها بوده است ولی تا کنون کار به بازی ها با سفرهای سطح عالی نکشیده است. این برداشت به وجود آمد که تعداد پدیده های بحرانی در روابط تهران - آنکارا ناگهان رشد کیفی کرده و رئیس جمهور ترکیه جداً مایل است الحاق کشور خود را به ائتلاف نه تنها ضد یمنی بلکه ضد ایرانی هم اعلام کند.

ولی رهبران اکثر کشورهای عربی درباره این اظهارات اردوغان شک و تردید زیادی ابراز کردند. یکی از نمایندگان «اتحادیه مقدس» در مصاحبه با نشریه با نفوذ المونیتور اظهار داشت: «عده زیادی فکر می کنند که او با شعارهای جنگ جویانه خود سعی می کند روابط خود را با پادشاهی های خلیج (فارس) که با ترکیه به خاطر روابط اردوغان با «اخوان المسلمین» دعوا دارند، تقویت کند. کمتر کسی باور می کند که او واقعاً حاضر است علیه ایران اقدام کند».

واقعیت همین است. انگیزه های کاربردی که با ضدیت با ایران، اهداف غایی ریاض در یمن و اندیشه های عثمانی جدید که برخی کارشناسان به رئیس جمهور ترکیه نسبت می دهند، اساس بیانات اردوغان را تشکیل می دهد. البته، آنکارا از سیاست تهران در عراق و سوریه به شدت منزجر است. ولی نه تا حدی که سر این موضوع با ایران مناقشه آشکار و جدی داشته باشد. اردوغان در حال حاضر بیشتر نگران مسایل دیگر و از جمله وضعیت اقتصاد ترکیه است.

از گزارش های جدیداً منتشر شده اطاق صنعتی استانبول معلوم می شود که بدهی های ۵۰۰ شرکت بزرگ کشور بالغ بر ۱۳۲,۴٪ سرمایه آنها شده است. بدهی جمعی بخش خصوصی ترکیه به ۲۸۰ میلیارد دلار رسیده است که دولت و اقتصاددانان

بر حق این وضع را مشکل بزرگی می دانند. آنکارا در حال حاضر به «پول داغ» یعنی سرمایه گذاری های کوتاه مدت برای تأمین ثبات مالی احتیاج دارد. پادشاهی های حاشیه خلیج فارس از این پول برخوردارند که اردوغان ضمن نمایش حمایت از سیاست ریاض، سعی می کند به این پول دسترسی پیدا کند.

وی همزمان می خواهد از راه میانجی گری بین طرفین درگیر یمن، سرمایه سیاسی خود را مضاعف بکند. به عبارت دیگر، ما شاهد حساب گری محض و بی میلی به جنگیدن در راه منافع سعودی هستیم. چاووش اغلو وزیر امور خارجه ترکیه این موضع گیری ترکیه را صریحاً بیان کرد و توضیح داد که البته آنکارا از عربستان سعودی پشتیبانی می کند ولی از شرکت نظامی آن در «توفان قاطع» خبری نیست. ترکیه فقط می تواند به ترتیب دادن «گفتگوی سیاسی» کمک کند.

### قاهره بدهی های خود را جبران می کند و تمایلات دیگری دارد

قاهره از تاریخچه اسفناک مداخله در مناقشات یمن به خصوص در زمان جنگ داخلی سال های ۱۹۷۰-۱۹۶۲ این کشور برخوردار است. در اوج جنگ داخلی حدود ۷۰ هزار نظامی مصری در یمن مستقر بودند. در آن زمان تلفات عمومی مصری ها بالغ بر ۲۶ هزار نفر شده بود که ده هزار نفر از آنها کشته شده بودند. عملیات جنگی در یمن که گاهی «ویتنام مصری» نامیده می شود، قاهره را در حد زیادی بی رمق کرده و این کشور را در آستانه ورشکستگی مالی قرار داد و نیز یکی از علل شکست فاحش مصر در جنگ سال ۱۹۶۷ بین اعراب و اسرائیل شد.

در وهله اول، آن حوادث تاریخی دوباره تکرار می شود. اقتصاد مصر لای منگنه بحران گذاشته شده است، منطقه سینا و مرز لیبی به جبهه های واقعی جنگ با اسلام گرایان تبدیل شده اند. تصمیم سیسی مبنی بر شرکت در «ائتلاف توبه کنندگان» به یک ماجراجویی محض شباهت دارد که تنها علت آن، جبران کردن مبلغ ۲۳ میلیارد دلار است که قاهره و نظامیان مصری از ماه جولای سال ۲۰۱۳ یعنی از زمان سرنگونی محمد مرسی رئیس جمهور از طرف «اخوان المسلمین»، دریافت کرده اند.

ولی فقط در وهله اول به نظر می آید که این تکرار گذشته ها است. آری، عبدالفتاح سیسی باید بدهی خود را بازپرداخت کند. او همچنین با نمایش حمایت از ریاض سعی می کند سرمایه گذاری هایی را به کشور خود جلب کند که اتحادیه مقدس در مجمع اقتصادی سال جاری در شرم الشیخ وعده آن را داد. ولی سیسی کسی نیست که ضمن شرکت در «ائتلاف قاطع» سعی نکند سلسله مسایل دولت خود و تمام مصر را حل کند.

قاهره در روابط خود با ریاض از هر گونه آرمان گرایی دور است و شرکت آن در عملیات یمن با عنایت به درس های تاریخی، بسیار محدود است. ارتش مصر حتی نمی تواند فکرش را بکند که در راه منافع سعودی جان خود را به خطر بیندازد. اهداف اساسی مصر به قرار ذیل است:

اولاً، قاهره در صدد است امنیت راهبردی کانال سوئز را تأمین کند که منوط به عبور بلا مانع کشتی ها از تنگه باب المندب بین دریای سرخ و خلیج عدن است.

این مسأله برای مصر اهمیت عظیمی دارد زیرا تنها در سال ۲۰۱۴ درآمد‌های مصر از محل فعالیت کانال سوئز برابر ۵,۴ میلیارد دلار شده بود. علاوه بر آن، کانال موازی دوم سوئز به طول ۷۲ کیلومتر ساخته می شود که به گمان مقامات مصر و سرمایه گذاران، این کشور را «به یکی از بزرگترین مراکز صنعتی جهان و قطب اقتصاد جهانی تبدیل خواهد کرد». درآمد‌های قاهره از محل بهره برداری از این راه‌های ارتباطی تقریباً سه برابر افزایش خواهد یافت.

در حقیقت امر، برای مصر مهم نیست با چه کسی اعم از حوثی‌ها یا دزدان دریایی در راه فعالیت بی وقفه کانال سوئز فعلی و آینده بجنگد. مهم این است که تا سال ۲۰۲۳ سطح برنامه ریزی شده درآمد‌ها از محل عبور کشتی‌ها به حدود ۱۴ میلیارد دلار برسد. مبارزه با «توسعه طلبی ایرانی» در برنامه‌های مقامات مصر هیچ جایگاهی ندارد. هر موقعی که قاهره به مراد خود برسد و امنیت نسبی تنگه و کانال را تأمین کند، به هر بهانه ممکن از شرکت کمابیش جدی در ائتلاف قاطع طفره خواهد رفت.

ثانیاً، مصر که حمایت خود را از منافع عربستان سعودی اعلام کرد، سعی می کند روابط خود را با ایالات متحده اصلاح کند و به عبارت دقیق تر، می خواهد دوباره کمک نظامی آمریکایی را دریافت نماید.

مصر در واقع به این هدف هم دست یافته است زیرا واشنگتن تا کنون از سرگیری همکاری نظامی با قاهره را اعلام کرده است. باراک اوباما در گفتگوی تلفنی چند روز پیش با رئیس جمهور مصر نیز تأکید کرد که واشنگتن بعد از وقفه طولانی حاضر است همکاری در برخی زمینه‌های دیگر و از جمله در زمینه تأمین امنیت شبه جزیره سینا و مرز لیبی را از سر گیرد.

السیسی در این زمینه هم نشان داد که واقعاً «استاد معادلات سیاسی» است. او سعودی‌ها و ایالات متحده را به پرداخت هزینه عملیات در جهت تأمین امنیت کانال سوئز که قبل از همه قاهره بدان نیاز دارد، وادار کرد. ولی آیا این امر به معنی حمایت از ایران هراسی سعودی است و چطور می تواند به ریاض در زمینه دستیابی به اهداف غایی عملیات یمن مساعدت کند؟ پاسخ این سؤال روشن نیست.

موضوع شرکت اسلام آباد در عملیات «توفان قاطع» به بحث جداگانه‌ای نیاز دارد. فقط مایلم خاطر نشان کنم که با وجود اینکه تجارت خانواده نواز شریف نخست وزیر فعلی با منافع مالی آل سعود ارتباط تنگاتنگی دارد، نخبگان و ارتش پاکستان به این منظور حاضر نیستند در ماجراجویی سعودی شرکت کنند. آنها صریحاً اعلام می کنند: «ما در صورت تجاوز مستقیم به عربستان سعودی فوراً به کمک خواهیم شتافت ولی الآن که خطر مستقیم ریاض را تهدید نمی کند؟»

\*\*\*\*\*

سر انجام، وحدت تبلیغ شده «ائتلاف قاطع» یک افسانه بیش نیست. آنهایی که درصدد هستند جداً با توسعه طلبی ایرانی در یمن مبارزه کنند یعنی اعضای «اتحادیه مقدس» پادشاهی‌ها، برای این کار امکانات کافی نظامی ندارند. ولی آنهایی که از این امکانات برخوردارند، سعی می کنند از حمایت خود از پادشاهی‌ها سود مالی و سیاسی هرچه بیشتری ببرند ولی قطعاً قصد ندارند به طور جدی در راه منافع ریاض و علیه ایران بجنگند.



## تلاش در جهت احیای اندیشه «ناتوی عربی»

ولادیمیر آلکسیف

تجاوز فعلی عرب ها به یمن که توسط ائتلافی تحت ریاست عربستان سعودی به عمل میاید، باعث بحث درباره احتمال تشکیل «ناتوی عربی» شد که باید امنیت منطقه ای را تأمین کند. سؤال فقط این است که این پیمان نظامی - سیاسی باید علیه چه کسی تشکیل شود؟ وجود نیروهای کشورهای عربی و فرماندهی آنها در اساسنامه اتحادیه کشورهای عرب قید شده است. گاهی از این اصل در جنگ ها با اسرائیل استفاده می شد ولی عرب ها در این جنگ ها همیشه صرف نظر از برتری کمی و



نظامی خود و حمایت اتحاد شوروی تودهنی جانانه ای می خوردند. روشن است که در حال حاضر اسرائیل که از سلاح های هسته ای برخوردار است و می تواند همه ارتش های عربی را جمعاً نابود کند، به عنوان دشمن این نیروها مطرح نمی شود. از اینجا معلوم می گردد که دشمن دیگر اختراع شده است. این دشمن، ایران است که گویا به گسترش نفوذ شیعیان در جهان عرب پرداخته است. طبیعتاً این کار علیه آن دسته از کشورهای عربی انجام می شود که حاضر نیستند زیر بار فرمانروایی عربستان سعودی و اقمارش در شورای همکاری حاشیه خلیج فارس بروند. می توان علیه یمن و سوریه و شاید حتی عراق از این نیروها استفاده کرد. ولی ببینیم این اندیشه تا چه اندازه واقع بینانه است؟

### ناتوی عربی به عنوان اندیشه قدیمی

در تابستان سال ۲۰۱۲ ایالات متحده در بحبوحه انقلاب های رنگین عربی سعی کرد به کمک شورای همکاری کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس ارتش های این کشور ها را متحد کرده و نیروهای مسلح منطقه ای تحت عنوان مشروط «ناتوی عربی» را به وجود آورد. در آن زمان هم این پیمان نظامی برای مقابله با ایران تشکیل می شد ولی آن طرح ناکام ماند. در واقع، دولت آمریکا در سال ۲۰۱۱ با مشارکت مستشاران اسرائیلی سعی کرده بود از واحدهای نظامی عربی برای مقابله با ایران یک نوع نیروهای مسلح تشکیل دهد ولی این تلاش ها به جایی نرسیده بود. قرار بود علاوه بر نیروهای مسلح پادشاهی های خلیج فارس، ارتش های اردن و مراکش یعنی رژیم های محافظه کار عربی، عضو این پیمان «دفاعی منطقه ای» ضد ایرانی شوند. اجرای این طرح با آغاز جنگ لیبی شروع شد که در میان کشورهای عربی، قطر به نیروی محرک اساسی آن تبدیل گردید. بحران بحرین که توسط نیروهای سعودی با خشونت سرکوب شد، نگرانی های شدید پادشاهی های عربستانی و ایالات متحده را برانگیخته بود.

همه این تحولات کاملاً به نفع ایالات متحده بود زیرا با ادغام ارتش های کشورهای عضو شورای همکاری، نیازهای نظامی آنها بایستی افزایش یابد و ایالات متحده از امکان فروش مقادیر بیشتر سلاح های گران خود به این کشورها برخوردار گردد. علاوه بر آن، ارتشی علیه ایران تشکیل می شد که مناقشه میان شیعیان و سنی ها را دامن زده و ایالات متحده را از ضرورت شرکت مستقیم در درگیری با ایران رها می کرد. باراک اوباما در آن زمان هنوز به راهبرد جدید منطقه ای خود که ناظر بر بهبود روابط با تهران و جلب جمهوری اسلامی ایران به مدار نفوذ غربی است، دست نیافته بود. آمریکایی ها می خواستند همزمان با عقب نشینی نیروهای خود از عراق و افغانستان اشکال جدید حضور خود در منطقه را به وجود آورند. طبیعتاً می شد از این طریق جلوی گسترش بهار عربی به پادشاهی های عربی خلیج فارس را گرفت که این کشورها برای ایالات متحده اهمیت راهبردی دارند.

### گام های نخست به سوی ناتوی عربی

در آن زمان دستاوردهای واشنگتن به موارد ذیل ختم شده بود:

- ۱- تشکیل نیروهای واکنش سریع تحت عنوان «سپر شبه جزیره عربستان» با عضویت واحدهای ویژه کشورهای عضو شورای همکاری. یک لشکر مکانیزه شده عربستان سعودی هسته آن را تشکیل داد که همین لشکر به بحرین تجاوز کرد.
- ۲- شورای همکاری اعلام کرد که بررسی جلب اردن و مراکش، دو کشور نسبتاً فقیر به ترکیب شورا را شروع کرده است.
- ۳- کشورهای عضو شورای همکاری توافق کردند که به عنوان سپر ضد موشکی ناتو که مراکز اساسی آن در حال حاضر در امتداد مرزهای اروپایی روسیه و در ترکیه واقع شده اند، فعالیت کنند. ایالات متحده به همین منظور در کویت، عربستان سعودی، بحرین، قطر و امارات چند سامانه ضد هوایی پاتریوت را مستقر کرد و دفع «تجاوز ایرانی» را به عنوان بهانه مطرح نمود. و این در حالی است که همانا ایالات متحده و اسرائیل با پشتیبانی ریاض برای وارد کردن ضربه موشکی و بمباران تأسیسات زیرساخت هسته ای جمهوری اسلامی ایران آماده می شدند.
- ۴- ایالات متحده از مشارکت عربستان سعودی و قطر در مناقشات لیبی، سوریه، عراق و یمن استقبال هر چه بیشتری می کرد تا این دو کشور توان نظامی خود را از راه خرید سلاح های آمریکایی افزایش دهند و واشنگتن را از ضرورت اعزام نیروهای مسلح خود رها کنند. ولی برخی کشورهای شبه جزیره عربستان در آن زمان هم به ایالات متحده فهمانده بودند که آنها با عنایت به اوضاع داخلی و روحیات نیروهای مسلح خود حاضر نیستند نسبت به ایران مواضع اینقدر تندی اتخاذ کنند و تنش در روابط با این کشور را ابتدا در زمینه سیاست و امنیت و سپس در بعد نظامی شدت بخشند زیرا در صورت بروز مناقشه مسلحانه به قربانی اول ضربه مقابله به مثل تهران تبدیل خواهند شد. قبل از همه احتمال می رفت که در این صورت زیرساخت نفتی و گازی آنها در ساحل خلیج فارس منهدم شود.

در همان حال سرویس های اطلاعاتی برخی کشورهای عربی مطلع شدند که آمریکایی ها در صدد هستند همه عملیات جنگی منطقه ای را بر دوش آنها گذاشته و به تدریج حضور نظامی خود در منطقه را کاهش دهند زیرا مرکز ثقل توجه و منافع اساسی

خود را از خاور میانه به منطقه آسیا و اقیانوسیه منتقل خواهد کرد. این چشم انداز باعث نگرانی و ترس کشورهای عربی می شود زیرا اوضاع داخلی آنها ثبات ندارد. آنها بر همین اساس می خواهند جلوی امتناع ایالات متحده از تعهدات نظامی خود در منطقه را بگیرند. تازه باراک اوباما در پاییز سال ۲۰۱۳ به نزدیکی سریع روابط با تهران در قالب راهبرد جدید خاورمیانه ای خود تن داد. بعد از آن عامل مهم دیگر یعنی مداخله آمریکا در مناقشه اوکراینی و آغاز رویارویی شدید با روسیه شروع شد که این عامل باعث کاهش بیشتر مشارکت آمریکا در امور خاور میانه گردید.

### مشکلات داخلی بر سر راه به هدف

اعضای شورای همکاری کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس با هم اختلاف نظرهای جدی دارند و نمی خواهند رهبری عربستان سعودی را بی چون و چرا قبول نمایند. درست است که عربستان سعودی از نیرومندترین ارتش در میان اعضای شورا برخوردار است ولی بدبینی اکثر اعضای شورا درباره رهبری عربستان سعودی باعث بی میلی آنها به واگذاری وظایف دفاع از امنیت خود به این کشور، حتی تحت سرپرستی یک ساختار نظامی سیاسی منطقه ای می شود. بیش از ۴۰٪ همه هزینه های نظامیان کشورهای خاور میانه و شمال آفریقا نصیب عربستان سعودی می شود. دو سوم جمعیت کلی کشورهای عضو شورای همکاری در عربستان سعودی زندگی می کنند. نظامیان سعودی در نیروهای مسلح شورای همکاری تقریباً همین سهم را به خود اختصاص داده اند. نیمی از هواپیماهای شورا هم مال عربستان سعودی می باشد. در این شرایط جای تعجب نیست که برخی کشورهای دیگر حاشیه خلیج فارس (عمان، قطر و کویت) نگران افتادن ریاست سازمان متحد نظامی به دست عربستان سعودی هستند. آنها بر همین اساس با تلاش های ریاض در جهت تقویت شورای همکاری مقابله می کنند.

### تجاوز عربی به یمن اندیشه قدیمی را احیا کرد

ائتلافی که روز ۲۶ ماه مارس سال جاری جنگ یمن را شروع کرد، در اجلاس سران کشورهای عربی در شرم الشیخ مصر به تاریخ ۲۹ ماه مارس سال جاری هدف تشکیل «ارتش واحد عربی» را اعلام نمود. نیروهای مسلح مصر و عربستان سعودی بایستی هسته این نیروهای متحد را تشکیل دهند در حالی که ایران و متحدانش بی پرده دشمنان اساسی اعلام شدند. بلوک ناتو بایستی برای ارتش واحد عربی به عنوان الگو در نظر گرفته شود. از بیانات در اجلاس سران اتحادیه کشورهای عرب معلوم می شود که ستاد واحدی تشکیل خواهد شد که مانند ناتو در صورت لزوم تعیین خواهد کرد کدام نیروها و به کجا باید اعزام شوند. همچنین قرار است واحد مشترک واکنش سریع تشکیل شود.

روز ۲۸ ماه مارس سران نهادهای سیاست خارجی کشورهای عضو اتحادیه کشورهای عرب قطعنامه ای درباره تشکیل ارتش واحد عربی تأیید کردند که روز بعد در دستور روز جلسه سران کشورها گنجانده شد. همزمان به نبیل العربی دبیر کل اتحادیه کشورهای عرب دستور داده شد ظرف یک ماه آینده با سران ستادهای ارتش های عربی به منظور تشکیل نیروهای مسلح متحد رایزنی ها انجام دهد. وی که روز قبل در جلسه اتحادیه کشورهای عرب سخنرانی کرد، بعید ندانست که تجربه نبردهای مشترک در یمن اساس تشکیل ائتلاف آینده را تشکیل دهد. گفتنی است که اوایل ماه مارس دبیر کل اتحادیه کشورهای عرب



به تشکیل ساختار نظامی متحد برای مقابله با گروهک داعش دعوت کرده بود. العربی در آن زمان گفته بود: «ضرورت مبرم تشکیل نیروهای متحد چندین منظوره عربی که بتوانند به نبرد با تروریسم بپردازند، فراهم شده است.»

### اندیشه محکوم به شکست

ولی مشکل بتوان موفقیت این اندیشه را باور کرد چرا که هم اکنون پیمان دفاعی کشورهای حاشیه خلیج فارس با عضویت عربستان سعودی، امارات، قطر، کویت، بحرین و عمان وجود دارد. آنها از نیروهای متحد دریایی و هوایی و واحد ویژه سپر شبه جزیره عربستان برخوردار هستند. ولی کشورهای عضو شورای همکاری نمی خواهند ارتش های کوچک خود را به گوشت دم توپ تبدیل کنند. آنها حاضرند این نقش را برای مصر قایل شوند. ارتش مصر بزرگ ترین ارتش از نظر شمار نفرات و تسلیحات است. این ارتش تقریباً هر سال از واشنگتن بیش از یک میلیارد دلار برای امور نظامی و خرید تسلیحات دریافت می کند ولی با توجه به روحیات قوی اسلام گرایانه در میان سربازان و افسران ارتش خود، برای ایفای نقش فوق الذکر آمادگی چندانی ندارد. مصر باید به جای شرکت در ماجراجویی های سعودی، به فکر تأمین ثبات داخلی خود باشد که در آنجا نفوذ «آخوان المسلمین» بیش از حد قوی است. علاوه بر آن مصر و عربستان سعودی در زمینه های زیادی اختلاف نظر قابل توجهی دارند و این در حالی است که السیسی رئیس جمهور مصر به میلیاردها دلار نفتی عربستان سعودی برای حل مسایل مالی مصر نیاز دارد.

هم اکنون بسیاری از عرب ها و حتی ایالات متحده از تلاش های سعودی ها برای فرمانروایی یکجانبه در منطقه ناراضی هستند. یک هفته بعد از آغاز تجاوز عربی به یمن روشن شده است که ائتلاف فعلی به ریاست عربستان سعودی فقط برای پیشگیری از تقویت نفوذ تهران در یمن، عراق و سوریه و برای مختل کردن مذاکرات درباره برنامه هسته ای ایران تشکیل شده است. بی میلی آشکار اعضای ائتلاف به آغاز عملیات زمینی در یمن، مصداق این ادعاست. عملیات زمینی به خطر جدی و تلفات سنگین آبدستن است. تازه حوثی ها با موفقیت به سمت جنوب یمن حرکت کرده و مناطق جدیدی به تصرف خود در می آورند. تازه سعودی ها و عرب های دیگر خلیج فارس بعد از موفقیت معین مذاکرات ۲ آوریل لوزان نهایتاً متوجه شده اند که آمریکایی ها آرزوی آشکار و پنهان نشدنی دارند که تهران را به شریک منطقه ای خود تبدیل کنند. حالا که ایران، دشمن اساسی ناتوی عربی دوست آمریکا می شود، به این نیروهای عربی چه نیازی وجود دارد؟

\*\*\*\*\*

عربستان سعودی با آغاز بمباران های یمن بیش از حد سرگرم بازی خود شده و خود را رهبر یکتای جهان عرب و ژاندارم آن تصور کرده است. شکست های انقلاب های رنگین بدان چیزی نیاموخته است که این نتیجه برداشت خیلی تنگ حکام سالخورده این پادشاهی از جهان معاصر است. ماجراجویی های جنگی عربستان سعودی محکوم به شکست هستند. اگر ایالات متحده به شرکت نظامی در جنگ علیه یمن دست نزنند، سعودی ها به جایی نخواهند رسید. ولی در این صورت آنها باید بهای گرانی پرداخته و با ادامه روند نزدیکی روابط واشنگتن با تهران سازش کنند. در غیر این صورت شکست عربستان سعودی از دست حوثی ها می تواند روند فروپاشی پادشاهی سعودی را راه اندازی کند که بیش از این به صورت فعلی باقی نخواهد ماند. در هر حال، ایران در این شرایط در سطوح بین المللی و منطقه ای با اعتماد به نفس به پیش حرکت می کند، عراق و سوریه را دنبال خود می برد و به طور آرام قوس شیعی خاورمیانه را تقویت می نماید.

## اظهارات علی خامنه ای درباره یمن کار سعودی ها، جنایت است

یمن را از مدت ها پیش به طور مستدل «افغانستان دوم» می نامند. این یکی از فقیرترین کشورهای منطقه است که مملو از اندیشه های افراطی، اسلحه و میزان بحرانی انسان های دارای سابقه جنگ است؛ کشوری که ده ها سال است که در حالت جنگ داخلی بی وقفه به سر می برد. و حالا قوز بالا قوز شده و مداخله «ائتلاف قاطع» باعث شده است که این کشور به «طرح بین المللی»، سرزمین جنایات جنگی و دسایس ژئوپلیتیکی تبدیل شود در حالی که غیر نظامیان مقیم این کشور چیزی جز مهره های کم اهمیت محسوب نمی شوند.



زاکت سیاسی حيله گرانه و خود فریبی با اخلاق علی خامنه ای رهبر معظم ایران جور در نمی آید. کشورهایی که اینقدر بدبخت بودند که طی بیست سال اخیر به عنوان «طرح بین المللی» شناخته شدند (یعنی یوگسلاوی، سومالی، افغانستان، عراق، لیبی، سوریه و الی آخر) اکثرأ در حالت زخم التیام نیافته بدن جامعه بین المللی باقی مانده اند. مداخله خشن و ناسنجیده از خارج آنها را به سرزمین فجایع انسانی و منشأ خطر برای همسایگان منطقه ای تبدیل کرده است. این واقعیتی است که رهبر مرتبأ برای سیاستمداران و محافل اجتماعی یادآوری می کند.

و حالا برای یمن همین دورنمای تبدیل شدن به سرزمین جنگ بی پایانی که ناگزیر درب خانه مبتکران آن و نیروهای دخیل در این مناقشه از هر طرف را خواهد زد، فراهم شده است. به همین علت رهبر معظم ایران ضمن توصیف اوضاع و متبکر اساسی مداخله خارجی در این کشور، از شدید ترین اصطلاحات بهره گرفت.

علی خامنه ای در پیام خود اظهار داشت: «کشتن کودکان، تخریب خانه ها و نابود کردن زیر بناها و ثروت های ملی یک کشور، جنایتی بزرگ است. مقصرین باید در سطح بین الملل تحت پیگرد قرار گیرند. این تجاوز آنها (سعودی ها - ایران رو) به یمن قابل قبول نیست و من هشدار می دهم که باید دست از حرکت جنایت آمیز در یمن بردارند». رهبر معظم انقلاب رفتار ریاض را به عملیات سرکوبگرانه اسراییل در نوار غزه تشبیه کرد که این یکی از منفی ترین ارزیابی ها به معیار دیپلماسی ایرانی است.

البته، شدت ارزیابی های رهبر سرچشمه دیگری هم داشت و آن فرمانروایی استاندارد دوگانه است که آمریکا، فرانسه و بریتانیا نسبت به عملیات «توفان قاطع» از خود نشان دادند. آنها از «لشکرکشی آزادی بخش «ارتش عربستان سعودی و بمباران های انسان دوستانه مردم یمن توسط نیروی هوایی «اتحادیه مقدس»، بی چون و چرا حمایت کردند. آنها سعی می کنند به ما تلقین کنند که یمنی ها خودشان خودشان را اشغال کرده و علاوه بر آن نتوانستند قدر رئیس جمهور هادی را بدانند که سعودی ها در سال ۲۰۱۲ به آنها تحمیل کردند ولی او از کشور فرار کرد.

## آیا در یمن یک جنگ نیابتی در جریان است یا مناقشه شیعه و سنی؟

برای اینکه معنای اظهارات شدید اللحن رهبر معظم بهتر درک شود، جا دارد از اظهارات اردوگاه مقابل چند نقل قول بکنیم. جان کری در مصاحبه با شبکه PBS Newshour اظهار داشت: «ایالات متحده همیشه از کشور های خاور میانه که ایران آنها را تهدید کند، حمایت کرده و با بی تفاوتی بر بی ثباتی اوضاع منطقه نظارت نخواهد کرد». ولی این شخصیت اسطوره ای که ما اینقدر به او علاقه داریم، یک بار دیگر لجام را گسیخته و نشان داد که درست بود که به او لقب «خالی بند» داده اند. وی گفت: «هر هفته از ایران به یمن پرواز هایی انجام می شوند. ما این پروازها را رصد می کنیم و از حمایت ایران از شورشیان اطلاع کامل داریم». لوران فابیوس وزیر خارجه فرانسه در جریان کنفرانس خبری در ریاض که روز یکشنبه ۱۲ آوریل از آن بازدید کرد، با کری هم آوا شد و گفت: «ما نگران اوضاع یمن هستیم. ما اینجا آمده ایم تا حمایت خود و به ویژه حمایت سیاسی از مقامات عربستان سعودی را به نمایش بگذاریم». وی افزود که «پاریس طبیعتاً طرفدار شرکای منطقه ای در زمینه احیای ثبات در یمن است».

همانطور که انتظار می رفت، سعودی ها که از حامیان اینقدر با نفوذی برخوردارند، هرچه را خواستند، گفتند. یک دیپلمات بلند پایه سعودی ضمن تفسیر اظهارات سعود الفیصل وزیر خارجه که به پیشنهاد تهران مبنی بر قطع بمباران ها جواب رد داد، گفت: «ایران چطور می تواند از ما دعوت کند به مبارزه در یمن پایان دهیم؟ ما وارد یمن شدیم تا به مقامات مشروع این کشور یاری رسانیم. یمن که به ایران ربطی ندارد».

هم اتحادیه مقدس پادشاهی های عربی و هم شرکای غربی آن از همان ابتدای تدارکات برای عملیات «توفان قاطع» به ما سه فرضیه حوادث یمن را عرضه کرده بودند: اولاً، احیای حکومت رئیس جمهور منتخب دمکراتیک یمن در کار است؛ ثانیاً، مقابله با توسعه طلبی ایران و ثالثاً، تبلور جدید مناقشه شیعه و سنی. ولی اگر اوضاع با دقت بیشتری بررسی شود، معلوم می گردد که این ادعاها هیچ انتقادی را بر نمی تابد و با واقعیت سازگار نیست. کنه واقعی «تجاوز نرمی» - یعنی مداخله بدون عملیات زمینی - که ما شاهد آن هستیم، چیز دیگری است.

بهتر است که موضوع احیای نظم قانونی را کنار بگذاریم. کسی این ادعا را جدی نمی گیرد زیرا ادعای مبنی بر اینکه پادشاهان به وسیله ضربات هوایی نهادهای دمکراتیک را احیا می کنند، حتی خنده دار نیست. علاوه بر آن، این منطق برای غرب و متحدانش بسیار خطرناک است زیرا روسیه در این صورت می توانست به خاطر یانوکویچ کی یف را بمباران کند. تهران می توانست مواضع شورشیان سوری را مورد بمباران قرار دهد و الی آخر.

فرضیه «توسعه طلبی ایرانی» و تحریک جنگ نیابتی بین ایران و عربستان سعودی به علت این توسعه طلبی هم بسیار مصنوعی است. علتش تنها این نیست که تهران قصد نداشت آنجا موشک هایی را مستقر کند که ریاض را نشانه روند که در روزهای اول «توفان قاطع» این ادعا را به ما تلقین می کردند. علتش این هم نیست که اظهارات برخی سیاستمداران ایرانی مبنی بر «نظارت بر چهار پایتخت خاور میانه» چیزی جز تبلیغات محض نیست که به واقعیت ربطی ندارد. علتش این است که همه افسانه ها درباره صدور انقلاب و حمایت از مخالفان شیعه، چه در بحرین و چه در یمن و کشورهای دیگر، همینطور در سطح افسانه های اثبات نشده باقی مانده اند. شیعیان کشورهای دیگر ایران را مرکز معنوی خود می دانند ولی عجله نمی کنند که آن را به عنوان مرکز سیاسی خود قبول کنند.

فرضیه رویارویی شیعه و سنی که برخی کارشناسان سیاسی اینقدر بدان علاقه مند هستند، نیز به حوادث در این کشور ربط چندانی ندارد. امروزه هم سنی ها و هم شیعیان و نیز عناصر غیر مذهبی یمن در مقابله با رئیس جمهور سابق و تجاوز خارجی جبهه واحدی را تشکیل می دهند که با وجود اینکه از استحکام ایده آلی برخوردار نیست، بر وحدت آنها استوار است.

## هجوم ارتجاع، یا دو بمب برای ایران

بالاخره چه اتفاقی می افتد؟ چرا علی خامنه ای رهبر معظم ایران که بدون تردید به اوضاع واقعی آگاه است و می فهمد که از هیچ گونه توسعه طلبی ایران خبری نیست و اینکه حوثی ها و ائتلاف با شرکت آنها به تحت الحمایه شیعی تبدیل نمی شود، تحولات در یمن را با چنین شدتی ارزیابی کرد؟

رهبر بدون اغراق یکی از بزرگترین طراحان راهبرد سیاسی عصر حاضر است که اوضاع را به مراتب عمیق تر از دیگران می بیند. نگرانی وی از این تحولات ناشی از آن است که او زودتر از دیگران دو گرایش را احساس کرد که با سرعت بی نظیری به سوی همدیگر توسعه می یابند و در جریان «توفان قاطع» و اوضاع پیرامون آن آشکار شده اند.

بهار عربی که سامانه کنترل و توازن خاور میانه را ویران کرده و باعث شد که پان اسلامیسیم، این حربه اساسی ریاض، به جهاد بین المللی کنترل نشده از سوی ریاض تبدیل شود و نیز حکومت دمکرات ها در واشنگتن، همگی موجب عقب نشینی راهبردی عربستان سعودی شد که چند سال طول کشید. و حالا عربستان سعودی دوباره به هجوم متقابل دست می زند. خاندان آل سعود چاره دیگری ندارد زیرا با دو گزینه روبرو شده است: پیروزی که به معنی بازگشت عصر طلایی است که اتحادیه مقدس به ریاست خادم حرمین بر عربستان سیطره کامل داشته و در مابقی جهان اسلام نفوذ فراوانی داشت؛ یا شکست توأم با سقوط نظام های سلطنتی و جایگزینی آنها با جمهوری ها.

در این مرحله بمب رویارویی شیعه و سنی به سلاح اساسی ریاض تبدیل می شود که همه تحولات اعم از مبارزه اقلیت های کشورهای حاشیه خلیج فارس در راه حقوق خود و اقدام کشورهای دیگر علیه سلطه سعودی، از همین زاویه تعبیر می شود. حتی جنگ با «اخوان المسلمین» به این رویارویی شیعه و سنی نسبت داده می شود زیرا انحصارطلبی سعودی ها در زمینه تعبیر و تفسیر اسلام، روی دوم سکه رهبری آنها در مقابله با «توسعه طلبی شیعی» می باشد.

این خطر اول برای تهران است. ولی خطر دوم که به همین اندازه جدی است، با حمایت همه جانبه غرب از این هجوم متقابل ریاض مرتبط است که حوادث اخیر این واقعیت را به اثبات رسانده است.

بهتر است که بحث مد شده درباره معامله محرمانه بین تهران و واشنگتن را که با فرا رسیدن بهار بسیار گسترده شده است، بر عهده توطئه شناسان و سایر «کارشناسانی» که با آنها قرابت فکری دارند، بگذاریم. صرف نظر از تلاش های اوباما و کری در جهت فروش هرچه سود آور تر نتایج مذاکرات لوزان، با گذشت زمان معینی بر هر ناظر بی طرف روشن می گردد که اگر هم پیشرفتی حاصل شده باشد، این پیشرفت صرفاً به نفع تهران است که به شناسایی حق خود برای پژوهش های هسته ای دست یافت. دولت کاخ سفید هر چه را که داشت به بازی انداخت ولی نتوانست بزرگ ترین جک پات را ببرد. و حالا باید متحدان خشمگین خاور میانه ای خود را تر و خشک بکند و تلافی جویی نماید.

همین امر باعث ارسال سلاح های جدید برای سعودی ها و حمایت واشنگتن از همه کارهای آنها در یمن و نیز تشکیل مرکز مشترک هماهنگی عربستانی می شود که اتنونی بلینکن معاون وزیر امور خارجه آمریکا در ریاض بدان اشاره تلویحی کرد.

ایالات متحده، فرانسه و بریتانیا بر همین اساس در مورد «توفان قاطع» وحدت نظر عاشقانه ای از خود نشان می دهند. بدون تردید، بزودی ابتکارات جدید در زمینه سوریه، عراق و سایر نقاطی که غرب بتواند آنجا تلافی جویی کند و در واقع علیه تهران بمب جدیدی منفجر کند، مطرح خواهند شد.

\*\*\*\*\*

علی خامنه ای درباره چشم انداز ماجراجویی سعودی ها گفت: «یقیناً سعودی ها در این مسئله خسارت و ضرر خواهند کرد و به هیچ وجه پیروز نخواهند شد. سعودی ها در این ماجرا قطعاً ضربه خواهند خورد و بینی آنها به خاک مالیده خواهد شد.» و حالا ما شاهد آغاز تحقق این پیشبینی رهبر هستیم. اسلام آباد از شرکت در عملیات توفان قاطع خودداری کرده و امیدهای ریاض به قاهره و آنکارا نقش بر آب شده است. سعودی ها این واقعیت را خوب درک می کنند که با استفاده فقط از نیروهای خود از عهده عملیات زمینی بر نمی آیند، و به همین علت تعویق اجرای آن را اعلام نموده اند. در بیانیه رسمی در این خصوص آمده است که نیروهای مقاومت با حوئی ها هنوز به اندازه کافی تشکل نیافته اند. ولی مبارزه در یمن و در هیچ جای دیگر هنوز پایان نیافته است. تصادفی نیست که رهبر معظم ایران از سعودی ها انتقاد کرد. وی در واقع از خطرات جدید فراروی جمهوری اسلامی و سراسر منطقه هشدار داد.

## بهار روسی - ایرانی

ایگور پانکراتنکو

بدون تردید، حوادث روزهای اخیر یعنی لغو تحریم صدور اس-۳۰۰ به ایران و تأکید مجدد بر معامله «کالاهای روسی در عوض نفت ایرانی»، به مهم ترین خبرهای این ماه تبدیل شده است. آیا این بدان معناست که بالاخره، بعد از انتظار طولانی، در روابط بین دو کشورمان بهار شروع شده است؟ اگر این طور باشد، جالب است ببینیم «تابستان سیاسی» مسکو و تهران چه می شود؟



جان کری «خالی بند» و رئیسش در کاخ سفید دوباره در شرق به مخمصه افتاده اند. عملیات مبنی بر انجام یک کار بزرگ جدید توسط دیپلماسی آمریکایی یعنی تحمیل ویرایش آمریکایی موافقتنامه درباره برنامه هسته ای به تهران که آنها اختراع کرده بودند، شکست خورده است. سرعت این شکست به قدری بالا بود که وزیر خارجه و رئیس جمهور آمریکا حتی فرصت نکردند نتایج مبهم مذاکرات لوزان را به کنگره به عنوان «موافقتنامه اصولی» تمام عیار و نشانه اینکه آنها در زمینه ایران همه چیز را کنترل می کنند، «بفروشند». دوباره ولادیمیر پوتین بود که نقشه های واشنگتن و متحدانش را بر هم زد. رئیس جمهور روسیه با استفاده از دو ضربه ناگهانی در محور ایرانی موفق شد ابتکار عمل دیپلماتیک را از دست واشنگتن بگیرد. روزنامه The Wall Street Journal اوضاع را به طور مجازی اینطور تفسیر کرد: «پوتین به دولت باراک اوباما مشت وقاحت ژئوپلیتیکی تقدیم کرد».

بدیهی است که سیاستمداران و مفسران غربی هنوز به خود نیامده و تازه به زوزه کشیدن و متهم کردن روسیه به انجام یک کار غیرقانونی و براندازی چیزی پرداخته اند و بعد از مدتی یک طشت لجن بر سر مسکو خواهند ریخت ولی نباید لفاظی های آنها را جدی گرفت. این واکنش زن شلخته بد اخلاقی است که اعتقاد دارد که می تواند داد و فریاد راه بیاندازد، دروغ بگوید و به شوهرش خیانت کند و هر دفعه جان سالم به در برد. ولی وقتی شوهرش ناگهان او را ترک کند، زنیکه قیافه حق به جانب می گیرد و به همه می گویند: «او چطور جرأت کرد مرا ترک کند؟ مگر من طلای ناب نیستم؟»

البته، غرب طلایی است که لنگه ندارد. ولی این طلا در رابطه با مسکو و تهران بیش از پیش به «طلای سماوری» تبدیل می شود که طلای جعلی است ولی صیقل خورده و برق می زند. ای غربی ها، مگر شما سعی نکردید نقش روسیه در روند حل و فصل مسأله برنامه هسته ای ایران را هر چه کوچک تر جلوه دهید؟ چشم مسکو را دور دیده و به تهران امتیازات سیاسی در عوض امتناع از شراکت با روسیه را پیشنهاد می کردید. مگر شما ما را در عوض امتناع از همکاری با تهران وعده باران نمی کردید؟ شما در طول همه این سال ها بعد از ملاقات ولادیمیر پوتین با علی خامنه ای رهبر معظم ایران دروغ گفته و حقه بازی می کردید و توطئه می چیدید. پس چرا الآن گله می کنید که دو کشور بالاخره تصمیم گرفته اند از خیر وساطت شما بگذرند؟

الآن وقت آن رسیده است که گفته شود که تدارک برخی گام های مهم روسی - ایرانی در ماه اکتبر سال گذشته شروع شده بود. می توان از برخی شخصیت های فعال در این زمینه از طرف روسیه یعنی سرگئی ریابکوف (وزارت امور خارجه)، سرگئی شویگو (وزارت دفاع) و نیکلای پاتروشف (شورای امنیت روسیه) نام برد که در تماس تنگاتنگ با همتایان ایرانی خود از سازمان های مربوطه فعالیت کرده و گاهی محافل وسیع اجتماعی را از کارهای خود مطلع نمی کردند. هنوز زود است که جزئیات این همکاری فاش شود ولی ضرورت دارد حد اقل یک نکته ذکر گردد: مسکو در همه کارهای خود همه تعهدات بین المللی خود را مو به مو اجرا می کرد.

### سخنی درباره «نامشروع» بودن گام های روسیه

همانطور که در فوق اشاره شد، رسانه های گروهی و نخبگان سیاسی غرب به دفعات به موضوع نامشروع بودن گام هایی که در ماه آوریل اعلام شدند، خواهند پرداخت. با توجه به اینکه مفسران و به اصطلاح کارشناسان متعدد روس عادت دارند پس مانده های زباله اطلاعاتی غرب را زیر و رو کنند و گاهی چیزهایی را بیرون بکشند که بویس باعث سرگیجه می شود، لازم است این موضوع با صراحت تمام تشریح شود.

تا کنون این استدلال مطرح شده است که گویا قرارداد درباره اس-۳۰۰ از تحریم های سازمان ملل تخلف می کند و لذا قبل از رفع تحریم ها نمی تواند از سر گرفته شود. اجازه بدهید که ما حرفی روی حرف شما آوریم. فرمان درباره تعلیق اجرای قرارداد مذکور در سال ۲۰۱۰ بر اساس تعبیر وسیع تر از این تحریم ها توسط دمیتری مدودف امضا شد. «ایران-رو» به تفصیل انگیزه های رفتار رئیس جمهور سابق و نخست وزیر فعلی را تشریح کرده است ولی اصل کار این است که تعلیق اجرای قرارداد یکی از محدودیت های داوطلبانه ای بود که مسکو تقبل کرد. و حالا روسیه بر حق این محدودیت را بدون تخلف از هیچ یک از موازین حقوق بین الملل، از خود بر داشته است.

مسأله موافقتنامه «نفت ایرانی در عوض کالاهای روسی» که «قرارداد بزرگ نفتی» نامگذاری شد، ساده تر است. در ماه ژانویه سال ۲۰۱۴ که شایعات در این خصوص تازه به فضای علنی راه یافت، شورای امنیت ایالات متحده اعلام کرد که این نقض تحریم های ضد ایرانی است. سرگئی لاوروف پاسخ داد که اولاً، طرف آمریکایی بی پرده واقعیت را تحریف می کند زیرا تخلف نه از تحریم های بین المللی بلکه از تحریم های یکطرفه آمریکا و اتحادیه اروپا علیه تهران مد نظر است. ثانیاً، یادآور شد که مسکو به این تحریم های یکجانبه نپیوسته و آن را مشروع نمی داند و قصد رعایت آن را ندارد.

ولی اگر از نظر حقوقی گام های فعلی روسیه بی عیب و نقض باشد، سؤال هایی درباره اینکه چرا این گام هم همین الآن برداشته شده است، همچنان مطرح است.

### درباره حساب گری و به موقع بودن

قبل از همه فرمان رئیس جمهور درباره اس-۳۰۰ در آستانه سفر حسین دهقان وزیر دفاع ایران صادر شد که به دعوت سرگئی شویگو در چهارمین کنفرانس امنیت بین المللی مسکو شرکت کرد. دو کشورمان ضمن ارزیابی خطرات خارجی در شرق مواضع مشترکی را طراحی کردند که وزیر دفاع ایران در سخنان خود بیان کرد: ایالات متحده و متحدانش به طور فعال از تروریسم

به عنوان وسیله تحقق بخشیدن منافع ژئوپلیتیکی خود استفاده می کنند و سعی می نمایند به این روند رنگ مذهبی و قومی بدهد. در این شرایط نقش ایران به عنوان متحد طبیعی روسیه در زمینه بازدارندگی از بی ثباتی افزایش می یابد که از چنین متحدی باید پشتیبانی نمود.

به علاوه، برای مسکو روشن است که با وجود اینکه غرب حق ایران برای اجرای برنامه اتمی صلح آمیز را به رسمیت شناخته و حاضر شد از وجود تعداد معین سانتریفیوژها و اورانیوم با غنای پایین اغماض کند، غرب مایل است روند حل و فصل نهایی مسأله یعنی رفع تحریم ها را حد اقل تا ده سال آینده طول بدهد. روسیه با اقدام خود تأکید کرد که ایران درخواست های اساسی جامعه بین المللی در زمینه «پرونده اتمی» را اجرا کرده است. همانطور که ولادیمیر پوتین در ماه دسامبر سال گذشته خاطرنشان کرده بود، «نمی فهمیم چرا موافقتنامه تا کنون امضا نشده است». ایالات متحده و اتحادیه اروپا می توانند تا وقت گل نی با ایران چانه بزنند ولی نقطه نظر آنها در این مورد نه برای روسیه تعیین کننده است و نه برای چین.

این هم اهمیت دارد که هدف واضح فرمان درباره رفع تحریم صادرات تسلیحاتی این است که در این زمینه - همانند در زمینه قرارداد اتمی - برای مسکو در بازار ایرانی تسلیحات که حجم آن برای کشورمان معادل ۴,۵-۳,۵ میلیارد دلار (ارقام عنوان شده ۱۱-۱۰ میلیارد دلار منعکس کننده خوشبینی بیش از حد است) برآورد می شود، جای پا باز شود. اجرای «قرارداد بزرگ نفتی» بر همین ملاحظات اقتصادی یعنی تلاش برای مستقر شدن در این بازار، استوار است. و بالاخره یک نکته که کمتر مورد توجه قرار گرفته است، باید ذکر شود. رئیس جمهور روسیه و طایفه تنگ اطرافینش با برداشتن گام های لازم در برهه زمانی مناسب، از آن محافل در ریاست نظامی و سیاسی ایران پشتیبانی کردند که در مورد توافقات با غرب تردید های زیادی دارند و طرفدار شراکت با روسیه هستند.

## بهرای بی لجن وجود ندارد

مراتب فوق نباید به عنوان یک نوع «گزارش پیروزی» تعبیر شده و انتظارات بیش از حدی به وجود آورد. هر عملی را عکس العمل هست. روشن است که بهار در روابط روسی - ایرانی به طور اجتناب ناپذیر انبوه رسوایی ها و مشکلات را به دنبال خواهد داشت. فرمان درباره رفع ممنوعیت صدور اس-۳۰۰ هنوز به معنی انجام صادرات نیست. قرارداد بزرگ نفتی هم به هماهنگی جزئیات گوناگون نیاز دارد. در مسکو و تهران شخصیت های زیادی باقی مانده اند که به غرب گرایش دارند و شراکت بین دو کشورمان را امر نامطلوبی می دانند. حتی قاطعانه ترین اقدامات شخصیت های اول دو کشور به طور اتوماتیک موانع زیردریایی و کارشکنی آشکار را که ما در سال های اخیر به دفعات شاهد آن شده ایم، بر نخواهد داشت.

هم اکنون چارچوب های حمله اطلاعاتی به شراکت بین دو کشورمان مشخص می شود. کارشناسان متعدد علوم سیاسی در رأس این حرکت قرار دارند که دم به ساعت تکرار می کنند که به هیچ عنوان نباید به ایران اعتماد کرد زیرا ضدیت ایران با آمریکا، اغراق بزرگی است و اینکه تهران و واشنگتن مدتهاست که با هم معامله محرمانه ای بسته اند. و این تازه اول کار است.

همینطور نامه چند روز پیش پیتر روسکام (یکی از رؤسای فراکسیون متحدان اسرائیل در حزب جمهوری خواه) و تد دویچ (عضو ارشد دوم کمیته فرعی خاور میانه و شمال آفریقا) با درخواست «به عمل آوردن همه تلاش ها جهت پیشگیری از صدور سامانه های موشکی ضد هوایی روسی اس-۳۰۰ به ایران»، تنها آغاز نبرد بی امان بر سر این صادرات در ایالات متحده است.



در این نامه یک نکته باریک با نمک وجود دارد که بیش از هر چیز دیگر روحیات بخش قابل توجه نخبگان سیاسی آمریکا را منعکس می کند. یکی از استدلال های نویسندگان نامه آن است که «برخورداری تهران از این تسلیحات بر استعداد ایالات متحده در زمینه وارد کردن ضربه نظامی به ایران در صورت لزوم اثر قابل توجهی خواهد گذاشت». یک بار دیگر این جمله را بسنجید: ممکن است فرمان رئیس جمهور روسیه مانع از آن شود که آمریکا (و طبیعتاً اسرائیل) ایران را بمباران کند. تل اویو و ریاض هم هنوز حرف آخر خود را در این مورد بر زبان نیاورده اند. ولی تردیدی نیست که آنها همه تلاش ها را به عمل خواهند آورد تا جلوی «بهار روسی - ایرانی» را بگیرند که در این میان از توطئه ها، خونریزی و تحریکات مختلف فروگذاری نخواهند کرد.

\*\*\*\*\*

نشانه های بهار در روابط بین تهران و مسکو ناپایدار و بازگشت پذیر است. برای رعایت حق باید اعتراف کرد که دو کشور مانند سابق همدیگر را عمدتاً به عنوان اهرم مکمل در گفتگو با ایالات متحده و اتحادیه اروپا در نظر می گیرند. برای تغییر این وضع، تلاش های فراوان و اراده سیاسی قوی لازم است. آیا ایران و روسیه از این اراده برخوردارند؟ آیا در گفتگوی دوجانبه «تابستان» بر قرار خواهد شد؟ فکر می کنم که ما در آینده نسبتاً نزدیک، در نتیجه اجلاس ماه جولای سازمان همکاری شانگهای در اوافا پاسخ صادقانه این سؤال را دریافت خواهیم کرد.



## چالش زمان اسرائیل و سعودی ها علیه روسیه

رجب صفروف

واشنگتن همراه با اسرائیل و سعودی ها که متحدان آن در خاور  
میان هستند، در صدد هستند روسیه را به پرداخت بهای استقلال  
بیش احد خود - به تعبیر خودشان - وادار کنند. روسیه باید  
تاوان نزدیکی روابط با ایران، سوریه، و مصر و یادآوری این واقعیت  
که غیر از حق طرف قوی تر، حقوق بین الملل هم وجود دارد را  
بدهد. این گروه سه گانه به حضور مسکو در منطقه به هیچ شکل  
و در هیچ نقشی نیاز ندارند. به همین علت تل اویو و ریاض هم  
اکنون با حمایت کامل ایالات متحده حمله به مواضع روسیه را  
شروع می کنند. این واقعیت جدیدی است که راهبرد سنجیده، پاسخ مناسب و امتناع از خیال های واهی را ایجاب می کند.



بدیهی است که سامانه های موشکی ضد هوایی اس-۳۰۰ در صورت وقوع تجاوز آمریکایی نمی توانند به طور کامل از ایران  
دفاع کنند. روشن است که اگر این فاجعه منطقه ای به وقوع بپیوندد، اسرائیل و سعودی ها همراه با رعایای خود از "اتحادیه  
مقدس پادشاهی های عربی" با شور و شغف فراوانی در آن شرکت خواهند جست. ولی سامانه های اس-۳۰۰ می توانند ضایعات  
و تلفات نیروهای مهاجم را تا سطح غیرقابل قبول بالا ببرند. همین امر باعث خشم جنون آمیز اعضای ائتلاف ضد ایرانی اعم از  
نمایندگان کنگره تا شاهین های اسرائیلی و شیعه هراسان سعودی شده است.

ولی چیزی که باعث انزجار به مراتب بیشتر آنها شد، کاسه زیر نیم کاسه فرمان رئیس جمهور روسیه درباره رفع تحریم صدور  
اس-۳۰۰ به تهران است. کرملین در واقع اظهار داشت که روسیه در محور ایران منافع خاص سیاسی و اقتصادی دارد و اینکه  
مسکو حاضر نیست مانند سابق این منافع را به گروگان دسایس ژئوپلتیکی ایالات متحده و متحدانش تبدیل کند. واشنگتن،  
تل اویو و ریاض این حرکت را به عنوان نه چالش بلکه توهین پی پرده و حتی تعدی به مقدسات، تلقی کردند. ایالات متحده  
از سال های ۱۹۹۰، منطقه خاور میانه را «حیاط خلوت» خود محسوب می کرد که البته دغدغه زیادی ایجاد می کرد ولی به  
آمریکا اجازه می داد با استفاده از این منطقه روی نان برشته بازیگران بازار مالی، نظامیان، لابی گران، مأموران اطلاعاتی و سایر  
«خاورشناسان شخصی پوش» تکه جانانه کره با خاویار بگذارد. با توجه به اینکه وکالتنامه اداره نیابتی این حیاط خلوت به نام  
اسرائیلی ها و سعودی ها نوشته شد، آنها هم به طور کامل از موقعیت استثنایی خود سود بردند. درست است که گاهی از کوره  
در رفته و از واشنگتن به خاطر «اشتباهات مدیریت» و مداخله در اموری که جولانگاه استثنایی خود می دانستند، ایراد می  
گرفتند ولی در مجموع، همه این مناقشات به صورت «دعوی عاشقان» می گذشت.

تهران برای این گروه سه گانه همیشه یک نوع مشکل بود ولی مشکلی عادی که آنها یاد گرفته بودند از آن بازدارندگی کنند.  
حتی مجموعه وسایل اعم از تحریم های فلج کننده تا رویارویی شیعه و سنی طراحی کرده بودند که ضمن کاربرد آن امیدوار

بودند که ایران بالاخره طاقت مسابقه تنش منطقه ای را نیاورده و شکست بخورد. ولی ظهور روسیه به عنوان بازیگری جدید در خاور میانه و اینکه روسیه جدیداً خود را به عنوان «کشور غیر غربی» با منافع خود و نظر خود درباره اوضاع مطرح کرد، معادلات منطقه ای را به طور ریشه ای تغییر داده است. و حالا همین امر برای آمریکا و متحدانش به مسأله و چالش تبدیل شده است. ولی تهران که با مسکو روابط مشارکت دارد، به تهدید واقعی تبدیل شده است. اگر بین تهران و مسکو روابط راهبردی برقرار شود (که وجود مشترکات فراوان در دیدگاه ها و منافع آنها این امکان را فراهم می کند)، در این صورت حد اقل حضور ایالات متحده در منطقه به شدت کاهش یافته و روند فروپاشی عربستان سعودی شروع خواهد شد و اسرائیل به دولت نیم و جیبی در مرزهای سال ۱۹۶۷ تبدیل خواهد گردید که به سختی بین مرگ و زندگی تعادل برقرار کند. ائتلاف تهران و مسکو روسیه را به ابرقدرت منطقه ای تبدیل خواهد کرد. روندها در چارچوب سازمان های منطقه ای مانند سازمان همکاری شانگهای، سازمان پیمان امنیت جمعی، جامعه اقتصادی اورآسیایی، بریکس و غیره در مسیر دیگری حرکت خواهد کرد. روسیه و ایران در شکل دهی سیاست جهانی در بخش انرژی برتری خواهند داشت. روسیه به خاور میانه باز گشته و عضو سازمان همکاری های اسلامی خواهد گردید. ولی ایران نهایتاً به عنوان ابرقدرت منطقه ای و رهبر شناخته شده جهان اسلام در صحنه جهانی قرار خواهد گرفت. ادعاهای ترکیه که از حمایت آمریکا محروم شود و نیز اسرائیل و پادشاهی های حاشیه خلیج فارس بادش خالی خواهد شد. روابط راهبردی بین مسکو و تهران اتحادیه اروپا را به بازنگری در جهت گیری آمریکایی خود و در مورد دلار و نظام مالی برتون وود وادار خواهد کرد.

### «محکومیت قاطعانه» روسیه توسط اسرائیل و عواقب آن

طرف روس چند روز قبل از امضای فرمان مربوطه ولادیمیر پوتین، اسرائیل را از رفع ممنوعیت صدور اس-۳۰۰ به ایران مطلع کرده بود. سرگئی لاوروف به منظور کاهش شدت اوضاع و رهنانیدن بیبی نتانیاهوی لجام گسیخته از تکان های شدید روحی، به طور خاصی خاطر نشان کرد که «اس-۳۰۰ سامانه موشکی ضد هوایی است که صرفاً حالت دفاعی دارد و برای اهداف تهاجمی مناسب نیست و امنیت هیچ یک از کشورهای منطقه و بدون تردید اسرائیل را در معرض خطر نخواهد گذاشت». البته این فقط نشانه ادب دیپلماتیک بود زیرا مسکو همزمان فهماند که این مسأله موضوع بحث و چانه زنی نیست.

تل اوپو شوکه شد و طی حرکت عاطفی اول چیزی بهتر از عدم اعزام مسئولین عالی رتبه خود به مسکو برای شرکت در جشن ۹ می - هفتادمین سالگرد پیروزی بر آلمان فاشیستی - اختراع نکرد. به جای هیأت نمایندگی دولتی تنها دوریت گولندر سفیر اسرائیل در مسکو در این مراسم حضور خواهد داشت. ولی تأکید می کنم که این فقط حرکت سراسیمه اول بود، در حالی که اقدامات واقعی متقابلی که با شتاب در تل اوپو طراحی می شوند، با این حرکت اصولاً متفاوت خواهد بود.

تردیدی نیست که این اقدامات شدید و حساس برای مسکو خواهد بود زیرا تل اوپو مسأله صدور اس-۳۰۰ به ایران را عمیق تر از یک صحنه در همکاری نظامی فنی روسیه با کشور دشمن خود تلقی می کند. روابط با اسرائیل از سال ها ۱۹۹۰ نشانه تمایلات واقعی طبقه حاکم سیاسی روسیه در زمینه سیاست خارجی بوده است. پیمان با اسرائیل که فواید اقتصادی محسوسی به بار نمی آورد، به روابط تل اوپو با واشنگتن بستگی دارد و جوابگوی منافع دولتی کشور چندین قومی روسیه نیست، نشان دهنده آشکار وفاداری مسکو به آمریکا و دنباله روی آن از سیاست خارجی آمریکا بود.

بنا بر این، مسأله روابط کشورمان با اسرائیل همیشه مسأله چگونگی روابط آن با آمریکا و متحدانش و یک سنگ زیر پا در مقابله دولتیون روس با غرب گرایان مخالف پوتین بوده است. تلاش های سال های اخیر مبنی بر رسیدن به توافق با تل اویو درباره در نظر گرفتن منافع روسیه هیچ نتیجه ای نداده است.

اسرائیل با تأیید و رضایت واشنگتن در عمل سیاست ضد روسی را دنبال کرده و به منافع روسیه لطمه واقعی می زد. می توان نفوذ نظامی فنی و اطلاعاتی آن در آذربایجان، صدور پهپاد های فوق العاده مدرن به گرجستان در جریان مناقشه روسی - گرجی، کشتار مسئولین هسته ای ایران و حملات و پیروسی به رایانه های نیروگاه اتمی بوشهر، انهدام تسلیحات روسی که تازه به سوریه برده شده بودند، حمایت آشکار از جنبش ها و شخصیت های معارض روس و ایجاد چهره سیاه روسیه در چشم جامعه جهانی از طریق رسانه های گروهی جهانی و روسی را به خاطر آورد. در حال حاضر اکثر شبکه های اساسی رادیویی و تلویزیون روسیه توسط گردانندگان غرب گرایی کنترل می شوند که کارشناسان طرفدار اسرائیل، غرب و آمریکا را به صفحه تلویزیون و میدان اطلاعاتی با خود می کشانند. روشن است این افراد چه نوع افکار عمومی را شکل می دهند.

مسکو در طول این سال ها در واکنش به مراجعه خود به اسرائیل تنها تحقیر زنده، دروغ، شانتاژ و خطرات بی پرده را دریافت می کرد. به همین علت پوتین و تیم وی بر حق نتیجه گیری کردند که در زمینه سامانه های اس-۳۰۰ نقطه نظر تل اویو را نادیده بگیرند زیرا اوضاع از این بدتر نمی شود و اگر روابط روسیه با آمریکا شدت بیشتری پیدا کند، اسرائیل به طور قطع و بدون تردید طرف واشنگتن را خواهد گرفت.

همین جنبه سیاسی رفع تحریم صدور سامانه های موشکی ضد هوایی به ایران، توسط مقامات اسرائیلی به عنوان خطر اساسی تلقی می شود. آنها می فهمند که مسکو از زیر کنترل آنها در می رود. بدیهی است که پاسخ به این اقدام جامع بوده و دربرگیرنده اقدامات خالص نظامی یعنی خرید جنگنده های نسل جدید امریکایی ف-۳۵ که به ادعای امریکایی ها می توانند از سدهای اس-۳۰۰ برای متجاوز ایجاد می کند عبور کنند و اطلاعاتی - تخریبی مانند روشن کردن چراغ سبز برای عملیات محرمانه و احیای راهبرد بدنام داگان خواهد بود. ولی تلاش های اساسی در عرصه سیاسی متمرکز خواهد شد. اوپاما و نتانیاهو که با خطر جدید یعنی مسکو که از زیر کنترل در آمده و در خاور میانه بیش از حد فعال شده است، همه اختلاف نظرهای خود را فراموش خواهند کرد. علاوه بر آن، لابی اسرائیلی در مسکو جان تازه ای گرفته و با نیروی مضاعف به پیشگیری از برقراری گفتگوی ایرانی - روسی خواهد پرداخت. خویشتن داری فعلی این لابی در رابطه با فرمان رئیس جمهور روسیه، یک سکوت موقت در آستانه حمله ای است که باید در اسرع وقت شروع شود.

### حمله به روسیه از ریاض: جهت گیری ضربات

در ماه فوریه سال جاری یک سالگرد بدون اینکه به خود توجه جلب کند، گذشت. ۳۵ سال پیش نماینده رسمی ریاض طی سخنانی در برابر رهبران مجاهدین افغانی اظهار داشت: «بدانید که جنگ شما علیه روسیه، جنگ ما هم است. بگذار کفار در خون خود غرق شوند. شما در ازای هر فشنگی که برای قتل روس ها مصرف کنید، از ما نه تا فشنگ دریافت خواهید کرد. شما بابت هر دلاری که بابت جهاد خرج کنید، از ما پنج دلار دریافت خواهید کرد». آن حرف ها به معنی اعلام جنگی بود که سعودی ها از قرن گذشته علیه روسیه دنبال می کنند. برای آنها مهم نیست که نام کشور اتحاد شوروی باشد یا فدراسیون روسیه.

در طول این سال ها حوادث شکل ادورای داشت: تأمین مالی مزدوران عرب که به سربازان ما در افغانستان تیراندازی می کردند و سقوط قیمت های نفت همراه با امریکا در سال های ۱۹۸۰. بعد از آن دوباره تأمین مالی تروریسم در شمال قفقاز روسیه و بازی در جهت تنزل قیمت نفت در بازارهای جهانی. تنها چیزی که تغییر نمی کرد، خصومت آشکار و پنهان نشدنی بود. دعوت های به اصطلاح «کارشناسان» به گفتگو با ریاض، پیشنهادهای همکاری های تنگاتنگ و اعطای تملق آمیز مدال افتخاری شورای فدراسیون به سفیر سعودی به عنوان یکی از معدود سفرایی که این مدال را دریافت کرد، هیچ کدام نمی توانند این خصومت را برطرف کنند.

این خصومت بعد از حمایت مسکو از بشار اسد، تصمیمات درباره اس-۳۰۰ و ابتکارات مسکو در زمینه یمن که متأسفانه به جایی نرسیدند، به گونه ای شکل گرفته است که تشریفات و آداب دیپلماتیک کنار گذاشته شد. «روسیه راه حل های صلح آمیز را پیشنهاد می کند ولی به مسلح کردن رژیم سوریه که مشروعیت خود را از دست داده و مردم خود را می کشد، ادامه می دهد. روسیه درباره فاجعه سوریه صحبت می کند ولی خودش جزء لاینفک این فاجعه می باشد». کسی غیر از سعود الفصیل وزیر خارجه عربستان سعودی به خود اجازه نداد این طور به پیام تهنیت رئیس جمهور روسیه برای اجلاس سران اتحادیه کشورهای عرب پاسخ دهد. چه رسد به اینکه سعودی ها در هفته های اخیر چند بار جلوی پرواز هواپیماهای روسی برای تخلیه شهروندان روسیه و خارجیان دیگر از یمن را گرفته اند.

سعودی ها از سه محور حمله به روسیه برخوردارند که در همه این محور ها در آینده نزدیک و بدون توجه به ملاقات برنامه ریزی شده ولادیمیر پوتین با ملک سلمان اقدام خواهند کرد.

اولاً، ریاض به ممانعت از رشد قیمت های نفت ادامه داده و جلوی تلاش های مسکو برای رسیدن به توافق با اوپک را خواهد گرفت. اشاره تلویحی النعمی وزیر نفت عربستان سعودی به احتمال برگزاری مذاکرات با کشورهای روسیه و مکزیک درباره هماهنگی صادرات نفت، چیزی جز یک امید کاذب و سوسه انگیز نبود. سعودی ها مسایل دیگران را حل نکرده و تولید نفت خود را کاهش نخواهند داد. آری، بنا به برآوردهای متخصصین، در سال جاری درآمدهای نفتی آنها به میزان یک سوم کاهش می یابد ولی وقتی ذخایر ارزی آنها برابر ۷۵۰ میلیارد دلار است، آنها می توانند خم به ابرو نیاورده و به بازی آینده ادامه دهند.

ثانیاً، همین ذخایر نفت امکان راندن روسیه از خاور میانه و خرید ساده و بی نزاکت شرکای احتمالی مسکو را می دهد. قضیه تازه پرداخت ۳ میلیارد دلار ریاض به نوسازی تسلیحات ارتش لبنان این واقعیت را به اثبات رسانده است: بیروت تحت فشار سعودی ها از مذاکرات با نمایندگان صنایع دفاعی روسیه خودداری کرده و با فرانسوی ها معامله بست. در حال حاضر دیپلمات های این پادشاهی می خواهند در مصر همین گونه ساخت و پاخت را بکنند.

و اما نکته سوم از نظر ترتیب و نه اهمیت، با نقاط حساس روسیه اعم از قفقاز تا سیبری غربی ارتباط دارد که در این مناطق افراطی گری به طور ماهرانه از خارج و توسط مفسده جوین داخلی که دوباره سر خود را بلند کرده اند، گرم نگهداری می شود. همانطور که می بینیم، هیچ چیز تازه و غیر عادی در کار نیست. سعودی ها در گذشته همین کار را کرده بودند و الآن هم بدان ادامه می دهند و فقط در این زمینه فعال تر خواهند شد.

\*\*\*\*\*

مصاحبه رادیوهای Sputnik، صدای مسکو و پژواک مسکو با سرگئی لاوروف تبلور نزاکت سیاسی بود. البته از حق هم نباید گذشت. دیپلمات ارشد روس در پاسخ به این سؤال که چرا داعش دشمن اساسی روسیه است، صادقانه فهماند که این سازمان آلت دست واشنگتن و متحدان آن است. آنها هستند که در محور خاور میانه به دست اسرائیل و سعودی ها، شرکای اساسی ایالات متحد، هجوم به کشورمان را تهیه می کنند که این هجوم حتماً به عمل خواهد آمد. مسکو در آستانه این درگیری واقعی – نباید واقعیت را ماست مالی کنیم – به راهبرد جدید در خاور میانه احتیاج دارد که شراکت فعال و همه جانبه و سنجیده با تهران و سایر نیرو های منطقه ای باید یکی از عناصر آن شود. وقت آن رسیده است که روسیه به طور بازگشت ناپذیر از خیال های بی اساس درباره «سیاست چند جهتی» و «گفتگو» با تل اوویو و ریاض رها شود.



## لابی اسرائیلی در آمریکا و جهان نفوذ خود را از دست می دهد

ولادیمیر آلکسیف

جدیداً در واشنگتن شایعات درباره بحران با نفوذترین سازمان مربوط به مفهوم «لابی اسرائیلی» یعنی کمیته آمریکایی - اسرائیلی روابط اجتماعی (AIPAC) پخش شده است. در این رابطه این سؤال مطرح می شود که ایالات متحده در خاور میانه و از جمله در روابط با اسرائیل کدام راهبرد را عملی خواهد کرد؟ البته هیچ دولت آمریکایی فقط تحت فشار گروه های لابی سیاست خارجی را که جوابگوی برداشت های آن از منافع ملی آمریکا نباشد، دنبال نمی کند. لذا سیاست خاور میانه ای ایالات متحده به طور عام و نسبت به اسرائیل، ایران و عربستان سعودی به طور خاص همیشه بر حساب گری محض استوار است. قبل از همه تلاش های معطوف به حفظ سلطه آمریکایی بر این منطقه مهم راهبردی مد نظر است.

### مکانیزم فعالیت لابی

طبیعی است که AIPAC و گروه های نزدیک بدان سیاست ایالات متحده را در جهت مورد علاقه خود تصحیح می کنند. ولی بدون نفوذ آنها نیز جهت گیری عمومی راهبرد آمریکایی حتماً کمابیش به صورت امروزی باقی می ماند. مسأله این است که نفوذ لابی گران اسرائیلی در کنگره - و نه در قوه مجریه - احساس می شود درحالی که قوه مجریه است که به طور کامل خط سیاست خارجی را تعیین می کند. کنگره در این زمینه می تواند چه کاری بکند؟ می تواند از تأمین مالی یک اقدام در زمینه سیاست خارجی خودداری کند که اختیاراتش به اینجا ختم می شود. ولی قوه مجریه است که همیشه در سیاست خارجی حرف آخر را می زند. این مسأله درجه بالاتر یا پایین تر نفوذ نیست بلکه آن است که هر رئیس جمهور مشخص چه چیزی را درست می داند و چه چیزی از نظر وی جوابگوی منافع راهبردی ایالات متحده است.

باراک اوباما بر خلاف بوش و کلینتون نسبت به اسرائیل خویشتن داری بیشتری از خود نشان می دهد، ولی فقط تا حدی که سعی کند با عناصر معتدل تر در داخل اسرائیل ائتلاف تشکیل دهد. او در هر حال طرفدار اسرائیل است و فقط از خط نتانیاهو پشتیبانی نمی کند. همین امر در مورد AIPAC صحت دارد. لذا اگر درباره AIPAC و همه گروه های نزدیک و دوست آن صحبت کنیم، نفوذ این لابی مانند سابق قوی است.

ولی در مجموع یهودیان آمریکایی دستخوش اضطراب شدیدی شده اند زیرا روابط ویژه بین ایالات متحده و اسرائیل به سرعت از هم می پاشد. امروزه آن جهت گیری های راهبردی، فرهنگی و جمعیتی که بیش از نیم قرن پیش به تقویت روابط بین آمریکا و اسرائیل تحرک می بخشید، تغییر می کنند. این تحولات علل گوناگونی دارند و به تبع آن سرعت این تغییرات متفاوت است. تعبیر ساده چگونگی کار این روابط ویژه دوجانبه وجود دارد. یهودیان به نام منافع اسرائیل - به تعبیر خود - وارد عرصه سیاست آمریکا می شوند زیرا فرض بر آن است که منافع اسرائیل از منافع یهودیان جدایی ناپذیر است. این ویژگی اساسی الگوی لابی اسرائیلی در ایالات متحده است.

## تفرقه در AIPAC

البته در زمان ریاست جمهوری باراک اوباما یک عامل جدید به وجود آمد و آن استحاله افکار عمومی امریکایی ها و از جمله یهودیان امریکایی است. نسل جوان مواضع سنجیده تری اتخاذ کرده اند که روحیه آنها از نفوذ بیشتری برخوردار می شود. به همین علت فراکسیون دمکراتیک در کنگره که همیشه از AIPAC پشتیبانی می کرد، با مخالفت فزاینده از سوی رأی دهندگان خود روبرو شده است. تفرقه معینی در داخل AIPAC که منعکس کننده تفرقه در جمعیت یهودی امریکاست، به اینجا اضافه می شود. حتی آنهایی که خود را صهیونیست می دانند و بی چون و چرا از اسرائیل پشتیبانی می کنند، در این تفرقه شرکت می کنند. آنها می گویند که حتی اگر جنبه های حقوقی و اخلاقی سیاست کابینه نتانیاهو نادیده گرفته شود، نمی توان از شناسایی این واقعیت خودداری کرد که این سیاست در مجموع به ضرر اسرائیل و منافع بلندمدت آن تمام می شود. به همین علت جمعیت یهودی آمریکا وحدت ندارد. فقط AIPAC است که مانند یک صخره خلل ناپذیر در جناح راست همیشگی خود باقی مانده است.

## عامل ایرانی به عنوان خطر اساسی برای لابی اسرائیلی

در محافل سیاسی ایالات متحده اختلاف نظر ها درباره مسأله هسته ای ایران با صراحت فزاینده ای بروز می کند. بسیاری از نمایندگان کنگره و قبل از همه اعضای لابی اسرائیلی در کنگره ایالات متحده، در پی انعقاد موافقتنامه چارچوبی اخیر با تهران با اصرار و لجاجت با دستیابی به توافقات نهایی با ایران مقابله می کنند. این گروه معتقدند که تیم مذاکره کنندگان آمریکا می تواند با توسل به تشدید تحریم ها و حتی با هشدار از توسل به زور نظامی، از ایران گذشت هایی به نفع آمریکا و اسرائیل به دست آورد. وزارت دارایی آمریکا به جریمه کردن اشخاص و شرکت هایی ادامه می دهد که به عقیده واشنگتن از تحریم های ضد ایرانی تخلف می کنند. این تحمیل جریمه های چندین میلیاردی، علاقه بسیاری از بانک ها به همکاری با شرکت های ایرانی را کور می کند. این ماحصل تلاش های لابی اسرائیلی در ایالات متحده است. یکی از جنبش های این لابی تحت عنوان «ائتلاف علیه ایران هسته ای» در عمل شعبه سازمان اطلاعات اسرائیل در ایالات متحده است. به عقیده برخی منابع مطلع، همین گروه وزارت دارایی ایالات متحده را تحت فشار قرار می دهند تا شرکت هایی را که سعی می کنند با ایران روابط بازرگانی برقرار کنند، مجازات نماید.

در هر حال، ایالات متحده با استفاده از تحریم ها و از جمله منع صدور قطعات برای هواپیما های مسافربری، خودروها، تجهیزات مهندسی و داروها، همه شرکت هایی را که به عقیده واشنگتن از این تحریم های یکجانبه تخلف می کنند، در لیست سیاه می گنجانند. دولت ها و شرکت های اروپایی هم جریمه می شوند. در عین حال این دیدگاه تقویت می شود که ایالات متحده در زمینه هسته ای به دنبال چیزی مهمتر از تقویت ساده اعتماد به برنامه هسته ای ایران است. گویا باراک اوباما سعی می کند تهران را به شریک واشنگتن در خاورمیانه تبدیل کند که در این صورت احتیاج ایالات متحده به اسرائیل و عربستان سعودی کاهش خواهد یافت. گزارش ها درباره فعالیت های پشت پرده موساد اسرائیلی و «ائتلاف علیه ایران هسته ای» این ادعاها را تأیید می کند. دولت اسرائیل در شرایط جاری هم سعی می کند AIPAC و سایر سازمان های یهودیان امریکایی را به فعالیت های گسترده تر در راه حمایت از سیاست تجاوزکارانه علیه ایران وادار کند. این سیاست باید از سیاست دولت های بوش و اوباما شدیدتر باشد. سخنرانی اخیر نتانیاهو در باره ایران در کنگره آمریکا مصداق بارز این ادعاست.



## روابط اسرائیلی - آمریکایی

در هر حال، روابط مستقیم راهبردی بین ایالات متحده و اسرائیل صرف نظر از دولتی که در مرحله مشخص روی کار باشد، حفظ می شود و قوه های مجریه دو کشور همیشه بر اساس ملاحظات خشک حساب گرانه ژئوپلیتیکی رفتار می کنند. بعد از سال ۱۹۴۸ این روابط راهبردی در چند مرحله توسعه یافته است. دو مرحله بزرگ و مهم قابل تشخیص است که بین آنها یک مرحله انتقالی وجود داشت. هری ترومن رئیس جمهور آمریکا بر خلاف توصیه های جورج مارشال وزیر خارجه و بسیاری از اعضای بلندپایه دولت وقت آمریکا، از ظهور دولت اسرائیل استقبال گرمی کرد. به عقیده ترومن، یهودیان امریکایی در طول تاریخ طرفدار ملت یهودی بودند که او از زاویه مذهب پروتستان انگلیسی - آمریکایی به این مسأله می نگریست.

فاز دوم تحکیم روابط که ایالات متحده اسرائیل را متحد راهبردی خود دانست، بعد از جنگ ماه ژوئن سال ۱۹۶۷ فرا رسید که اسرائیل در حین آن مصر و سوریه دو متحد مسکو در خاور میانه را قلع و قمع کرد و بدین وسیله باعث نومیدی عرب ها از اتحاد شوروی شد. واشنگتن تصمیم گرفت کمک نظامی به اسرائیل را در همه زمینه ها گسترش دهد. در آن زمان کمک آمریکایی به اسرائیل راهبرد شوروی در خاور میانه را ویران می کرد. اتحاد شوروی بعد از همان عملیات جنگی اسرائیل به تدریج خاور میانه را از دست داد. این تحول در راهبرد آمریکایی ابتدا باعث شد که انور سادات رئیس جمهور مصر در ماه جولای سال ۱۹۷۲ به حضور نظامی شوروی در مصر پایان دهد. سپس سیاست آمریکایی به انعقاد پیمان صلح اسرائیلی - مصری در ماه مارس سال ۱۹۷۹ انجامید. از آن موقع و تا پایان جنگ سرد تقویت مواضع ایالات متحده در منطقه صحت ابتکار راهبردی سال ۱۹۷۴ نیکسون-کیسینجر در جهت آشتی دادن اسرائیل با کشورهای عربی را به اثبات رساند.

آیا اسرائیل در حال حاضر نیز برای ایالات متحده یک عامل ارزنده راهبردی است؟ برای پاسخ دادن به این سؤال باید سلسله تحولات خاورمیانه بزرگ بعد از سال ۱۹۹۱ را مورد تجزیه و تحلیل قرار داد که شامل حوادث عراق، افغانستان، دوباره عراق، لیبی، سوریه، مصر، یمن و ایران است. اسرائیل در کدام یک از این موارد می تواند متحد مفید ایالات متحده محسوب شود؟ اسرائیل در مجموع در محورهای مختلف به آمریکا مساعدت می کند و از جمله اطلاعات جاسوسی خود را با آمریکا در میان می گذارد، در رزمایش های مشترک و آزمایشات سلاح های جدید شرکت می کند و ظرفیت های بنادر خود را در اختیار آمریکا می گذارد. ولی در زمان بحران ها اغلب نقش ناظر بیگانه یا حتی عامل مخل غیر تعمدی را ایفا می کند.

امروزه فقدان ارتباط بین منافع آمریکا در منطقه و مفید بودن اسرائیل به عنوان متحد باعث شده است که موارد مطابقت واقعی منافع راهبردی در زمینه های مختلف بسیار کم باشند. همین امر در مورد «لابی اسرائیلی» صحت دارد که جدیداً به طور فعال مطرح می شود.

روابط بین یهودیان آمریکایی و جامعه آمریکایی به طور کلی دستخوش تغییرات می شود. شمار عظیم آمریکایی ها از همان ابتدای سکونت گزیدن اروپایی ها در آمریکای شمالی پیرو آن شاخه مذهب پروتستان انگلیسی - آمریکایی بوده اند که شریک اندیشه برگزیده و منحصر به فرد بودن یهودیان و نقش الهی آنها در تاریخ هستند. نام این گرایش صهیونیسم مسیحی است. ولی در این زمینه هم تغییرات پدید می آید. جامعه آمریکایی حالت انگلیسی، متدین و پروتستان خود را از دست می دهد. ایالات متحده با سرعت تمام به مرحله ای نزدیک می شود که اقلیت غیر سفید پوست از نظر کمی نسبت به سیاه پوستان برتری پیدا کند که تا کنون در برخی ایالات و در بسیاری از شهرها و حوزه های بزرگ چنین اتفاقی افتاده است. بسیاری از

نمایندگان اقلیت ها فکر می کنند که یهودیان سفید پوست هستند و فلسطینی ها و عرب ها رنگین پوست. درباره گروه دوم اغلب می گویند که یهودیان سفید پوست اسرائیل به آنها زور می گویند.

حتی در حزب دمکرات که از زمان روزولت خانه سیاسی شمار عظیم یهودیان آمریکایی بوده است، تشدید روحیات ضد اسرائیلی مشاهده می شود. از قرار معلوم، وقتی برخی نمایندگان کنگره ملی حزب دمکرات در سال ۲۰۱۲ اندیشه انتقال سفارت آمریکا از تل اوپو به بیت المقدس و گنجاندن این پیشنهاد در مرامنامه حزب را مطرح کردند، این پیشنهاد با سوت زدن ها و فریادهای ناراضیان روبرو شد. یهودیان همانند اکثر آمریکایی ها بیش از پیش خود را غیر حزبی می دانند. حضور یهودیان در حزب جمهوری خواه بیش از پیش به چشم می خورد که این امر به احتمال قوی باعث کاهش وزن سیاسی یهودیان متناسب با کاهش شمار جمعی اعضای این قسمت جمعیت آمریکا خواهد شد.

\*\*\*\*\*

اگر شمار کم و کمتر یهودیان آمریکایی از اسرائیل که بیش از پیش مذهبی و میانه رو راست می شود، حمایت کنند، کشش متقابل یهودیان آمریکایی و دولت یهودی نیز تضعیف خواهد شد. این تضعیف پیوند ها با شرایط راهبردی هم خوان است که در آن عوامل خشن ژئوپلیتیکی بیش از این - بر خلاف گذشته - عوامل نرم روابط فرهنگی را تقویت نمی کند. کاهش نزدیکی روابط راهبردی بین ایالات متحده و اسرائیل موجب گسترش اختلافات داخلی در میان یهودیان آمریکا و نیز بین آمریکا، یهودیان و اسرائیل می شود. این یکی از علل اساسی آن است که لابی اسرائیلی نفوذ خود را در واشنگتن بیش از پیش از دست می دهد در حالی که نفوذ لابی های دیگر و از جمله لابی عربی که از منابع مالی عظیمی برخوردار است، افزایش می یابد.





